

نسل‌مانا

ماهنامه نابینایان / سال سوم / شماره ۲۹ / اردیبهشت ماه ۱۴۰۳



نخستین همایش

هم بینایی و زیستی نو

۵ و ۶ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳



برخی عناوین این شماره:

* نگاهی به مسائل مطروحه در همایش هم‌بینایی و زیستی نو

* مؤسسه رودکی در فراز و نشیب چندین ساله

* عصایی که خیالات نابینایان را به دنیای واقعی می‌آورد

* شوخی کردن با معلولیت: طنز یا توهین؟

* می‌ریم اردو: نگاهی به آثار مثبت اردوهای دانش‌آموزی

صاحب امتیاز: انجمن نابینایان ایران

مدیرمسئول: امیر سرمدی

سر دبیر: امید هاشمی

نویسندگان: رؤیا بابایی، فاطمه جوادیان، علیرضا حیدری، نگین حیدری، امیر سرمدی، جواد سقا، ابوذر سمیعی، منصور شادکام، رقیه شفیعی، مسعود طاهریان، امین عرب، محمد نوری، امید هاشمی و زهرا همت

مترجمان: میثم امینی، مریم مشایخی و امید هاشمی

ویراستار: فاطمه محسن‌زاده

ویراستار بریل: روح‌الله رنجبر

طراح لوگو و جلد: ترانه میلادی

عوامل تهیه و تدوین پادکست‌ها: اشکان آذرماسوله، امیر سرمدی، رقیه شفیعی، مسعود طاهریان و امید هاشمی

گوینده نسخه صوتی: زهرا همت

تنظیم نسخه‌های الکترونیکی: زهرا همت

مدیر شبکه‌های اجتماعی: امیر سپهری

مدیر صفحه اینستاگرام: اعظم چلوی

چاپ بریل: بخش نابینایان کتابخانه مرکزی یزد

صحاف: ماهرخ تجا

توزیع: اداره کل پست استان یزد

حامی مالی: پاما، شرکت دانش‌بنیان پکتوس

با سپاس از همراهی علی‌اکبر جمالی، مدیرعامل انجمن نابینایان ایران

نگاهی به مسائل مطرح‌شده در همایش هم‌بینایی و زیستی نو	۲
گزارش عملکرد انجمن نابینایان ایران (اردیبهشت ۱۴۰۳)	۶
پیشخوان: مروری بر نشریات و پادکست‌های انگلیسی‌زبان ویژه افراد با آسیب بینایی	۸
می‌ریم اردو: نگاهی به آثار مثبت اردوهای دانش‌آموزی	۱۱
تعامل در محل کار	۱۳
نمایشگاه گروه سونی در بزرگ‌ترین کنفرانس بین‌المللی دسترس‌پذیری در جهان	۱۵
مؤسسه رودکی در فراز و نشیب چندین‌ساله	۱۷
شوخی کردن با معلولیت: طنز یا توهین؟	۲۰
نابینایان و صندوق امانات بانک‌ها	۲۳
همسفر با کوله‌گرد رها - نامه دوم: زندگی‌نورد شوق‌مند	۲۴
نقاشی با کلمات قسمت چهارم: کاربران توضیحات صوتی چه کسانی هستند؟	۲۸
معلولین و ضرورت دسترس‌پذیری	۲۹
منشی نابینای دادگاه از شغلش می‌گوید	۳۱
روستای نابینایان	۳۳
نواک: نوای کتاب در گفتگو با صاحب‌نظران نابینا ۳۵	۳۵
خانه از پای‌بست ویران است	۳۷

گنجایش دویست نفر، سالن تشریفات، رستوران، آشپزخانه و استودیوی ضبط صدا است که درآمد آن صرف هزینه‌های مجموعه و کمک به نایبانیان می‌شود.

در فاز درمانی مؤسسه نگاه آفتاب مهر، یک درمانگاه چشم‌پزشکی تجهیز شده که با نصب و راه‌اندازی دستگاه‌های خریداری‌شده، از اول خرداد امسال فعالیت خود را آغاز می‌کند. بی‌تردید این مجموعه از مجهزترین نمونه‌ها در کشور محسوب می‌شود که با بهترین امکانات و کیفیت برای نایبانیان خدمات ارائه می‌دهد و چه‌بسا بتوان امکانات این مجموعه را با مؤسسه‌های هم‌تراز خود در دنیا برای نایبانیان مقایسه کرد.

مؤسسه نگاه آفتاب مهر در تاریخ پنجم و ششم اردیبهشت‌ماه، اقدام به برگزاری همایش کشوری با موضوع هم‌بینایی و زیستی نو با هدف تلاش برای ارتقای کیفیت زندگی افراد با آسیب بینایی در تمامی ابعاد کرد. در این همایش، پنج کارگروه تخصصی با حضور نایبانیان متخصص و علاقه‌مند در محورهای آموزش و هنر، اشتغال، توانمندسازی و دسترس‌پذیری، تربیت روان در حوزه فردی و خانواده و حقوق شهروندی به بحث و تبادل نظر پرداختند. بیانیه پایانی همایش خروجی نتایج مباحثه‌ها در این کارگروه‌ها بود که به‌منظور پیگیری تمامی سمن‌های ویژه نایبانیان در طول سال منتشر شد.

در حاشیه این همایش، نمایشگاه دستاوردها و محصولات نایبانیان و شرکت‌های فعال در معرض بازدید عموم گذاشته شد. به اعتقاد نگارنده، برگزاری همایش‌های این‌چنینی فارغ از نتایج به دست آمده از کارگروه‌ها می‌تواند بسیار اثربخش باشد. هم‌اندیشی و حضور نایبانیان فرهیخته از سراسر کشور و دیدار آنها با یکدیگر، باعث بارش فکری و تبادل نظر در خصوص مسائل جامعه نایبانیان می‌شود و این موضوع، به‌خودی‌خود، اتفاقی مثبت محسوب می‌شود.

نگاهی به مسائل مطرح‌شده در همایش

هم‌بینایی و زیستی نو

امیر سرمدی، مدیرمسئول



اوایل اردیبهشت‌ماه سال جاری، استان کرمان میزبان یک همایش کشوری با حضور ده‌ها نفر از کنشگران افراد با آسیب بینایی و مدیران انجمن‌های ویژه نایبانیان بود؛ به همین بهانه به مؤسسه نگاه آفتاب مهر، میزبان برگزاری این همایش، خلاصه نتایج کارگروه‌های تخصصی در این رویداد و چکیده‌ای از بیانیه پایانی همایش نگاه‌ی خواهیم انداخت.

نگاه آفتاب مهر، مؤسسه‌ای در تراز

مؤسسه‌های بین‌المللی برای نایبانیان

مؤسسه خیریه نگاه آفتاب مهر با هدف حمایت از جامعه نایبانیان و کم‌بینانیان استان کرمان، در مهرماه ۱۴۰۲، در قالب یک سازمان غیر انتفاعی، غیردولتی با مشارکت بنیاد خیریه بناهای ماندگار شهرداری کرمان در زمینی به متراژ سه‌هزار متر و با زیربنای پنج‌هزار مترمربع تأسیس شد. مجتمع چندمنظوره نگاه آفتاب مهر با کارکردی آموزشی، فرهنگی، اقامتی و پزشکی در مدت پنج‌سال، به‌صورت عام‌المنفعه ساخته شده است.

این مجموعه شامل بخش‌های اداری و آموزشی دفتر، کلاس‌های موسیقی، کامپیوتر، گروه سرود، قالی‌بافی، سفالگری، تئاتر، اتاق ماساژ، سالن بدن‌سازی و... است.

فاز مسکونی این مجتمع شامل یک هتل دوطبقه با سوئیت‌های مجهز و همچنین سالن آمفی‌تئاتر با

گسترده‌ای به این کمیته از نظارت بر خرید استان‌ها تا رصد کردن انبارهای سازمان بهزیستی کشور داده شود تا خرید تجهیزات مطابق با مفاد شیوه‌نامه پی گرفته شود. ضرورت آموزش به مددکاران در استان‌ها، کیفیت پایین تجهیزات خریداری‌شده، خریداری تجهیزات گران‌قیمت به صورت متمرکز و واگذاری امانی به مددجویان و تأمین تجهیزات توان‌بخشی مورد نیاز نایبانیان توسط سایر ارگان‌ها، به جز سازمان بهزیستی کشور، از جمله موارد بررسی شده در این کارگروه بود.

به‌منظور دسترس‌پذیر شدن اپلیکیشن‌های اندرویدی، اعضای کارگروه اعتقاد داشتند چنانچه فروشگاه‌های ایرانی مانند مایکت و بازار، نرم‌افزارها را به شرطی منتشر نمایند که در به‌روزرسانی‌های خود استانداردهای دسترس‌پذیری نایبانیان را رعایت کرده باشند، به‌عنوان یک عامل بازدارنده می‌تواند مؤثر باشد.

به اعتقاد بیشتر اعضای کارگروه توانمندسازی، نایبانیان که به‌عنوان مشاور دسترس‌پذیری در ستاد مناسب‌سازی استان‌ها به کار گرفته می‌شوند، متأسفانه خودشان از عصای سفید استفاده نمی‌کنند و مطالعه و اشراف چندانی نسبت به این موضوع ندارند.

آموزش به پیمانکاران شهرداری و کارشناسان ناظر پروژه‌های شهرداری و ارائه آموزش‌های لازم برای مشاوران معلول از جمله مواردی است که می‌تواند اثربخشی مناسب‌سازی فیزیکی مبلمان شهری را افزایش دهد.

باید آموزش در مدارس تلفیقی به نایبانیان

بازنگری شود

کارگروه آموزش و هنر یکی دیگر از کارگروه‌های تخصصی همایش هم‌بینایی و زیستی نو بود. به اعتقاد اعضای این کارگروه، مسائل آموزشی نایبانیان و چالش‌های آن، بسیار گسترده‌تر از آن است که در چهار ساعت بتوان مباحث آن را جمع‌بندی کرد. یادگیری

پایین بودن زمان تشکیل جلسه‌های کارگروه‌ها که در دو جلسه دوساعته خلاصه شد و عدم اشراف برخی از اعضای حاضر در کارگروه‌ها به موضوع‌های تخصصی در آن کارگروه، از معدود نقاط ضعف برگزاری این همایش محسوب بود.

در ادامه، به خلاصه‌ای از نظرات مطرح‌شده در کارگروه‌های تخصصی نگاهی انداخته و آنها را زیر ذره‌بین برده‌ایم.

سازمان بهزیستی مکلف به تدوین شیوه‌نامه خرید و توزیع تجهیزات توان‌بخشی است



در کارگروه توانمندسازی و دسترس‌پذیری که به فناوری‌های کمک‌توان‌بخشی در حوزه سخت‌افزار و نرم‌افزار و امور مربوط به دسترس‌پذیری اختصاص داشت، موضوع‌های مختلفی به نقد و بررسی گذاشته شد، از جمله آنکه بودجه کنونی سازمان بهزیستی جوابگوی تورم حاکم بر تجهیزات توان‌بخشی نیست و به روند توزیع بودجه در استان‌ها نیز اشکال فراوانی وارد است.

به اعتقاد اعضای این کارگروه، می‌بایست کمیته‌های تخصصی ذیل معاونت توان‌بخشی سازمان بهزیستی کشور با حضور افراد دارای معلولیت در هر کمیته شکل بگیرد و اعضای این کمیته‌ها، وظیفه تدوین شیوه‌نامه استاندارد چگونگی خرید و توزیع تجهیزات توان‌بخشی را بر عهده داشته باشند. همچنین می‌بایست اختیارات

خصوصی به منظور ایجاد اشتغال برای نابینایان با رویکرد استفاده از فاوا، از جمله دیگر راهکارهای پیشنهادی در کارگروه اشتغال بود.

زمینه استفاده نابینایان از فیلتر شکن‌های

قانونی فراهم شود

کارگروه حقوقی با رویکرد بررسی مسائل حقوق شهروندی نابینایان، از جمله کارگروه‌های فعال این همایش بود که مسائل تخصصی بسیاری در آن مورد بحث قرار گرفت. املاکی در استان‌های مختلف برای استفاده معلولان، به‌ویژه افراد با آسیب بینایی تخصیص داده شده و در حال حاضر در اختیار بهزیستی یا سایر دستگاه‌ها قرار دارد و باید برای بازگرداندن این املاک در راستای توانمندسازی نابینایان، پیگیری‌های حقوقی برای ابطال مصوبه‌های مربوط صورت گیرد. اعضای این کارگروه بر این باور بودند به سبب محدودیت‌های بیشتر نابینایان در فضای مجازی، می‌بایست پیگیری‌های قانونی برای امکان دسترسی و بهره‌برداری افراد با آسیب بینایی از وی‌پی‌ان‌های قانونی، به منظور فراهم آوردن امکان دسترسی آنها به وبگاه‌ها و اپلیکیشن‌های مختلف، برای تسهیل شرایط زندگی فراهم شود. به اعتقاد اعضای کارگروه حقوقی، در راستای عدم تأمین تجهیزات توان‌بخشی ضروری است پیگیری‌های حقوقی برای تصویب قوانین مورد نیاز به منظور پرداخت هزینه‌های وسایل توان‌بخشی و توان‌بخشی ویژه معلولان، به‌خصوص افراد با آسیب بینایی مانند سایر نقاط دنیا توسط شرکت‌های بیمه‌ای انجام پذیرد.

شبکه ملی نابینایان شمنا نیز از تیررس حقوق دانان نابینا دور نماند. آنها اعتقاد داشتند که با توجه به وضعیت کنونی هیئت‌مدیره شبکه ملی نابینایان شمنا، انصراف اعضا و عملکرد بسیار ضعیف در سال‌های اخیر، فعالیت‌های این شبکه مورد اقبال جامعه نابینایان کشور نبوده است و تصمیم‌ها و مصوبه‌های آن نیز جنبه حقوقی

جهت‌یابی و حرکت، مهارت‌های زندگی، مهارت‌های رفتاری، ورزش و... از جمله آموزش‌های مقدماتی و پیش‌نیاز است که تمامی نابینایان از همان دوران کودکی باید آن را فراگیرند.

اعضای این کارگروه بر این باور بودند محتوای آموزشی در مدارس باید گسترش یابد و در آموزش مدارس تلفیقی به‌صورت جدی بازنگری‌هایی صورت گیرد. بازنگری در سرفصل‌های آموزشی دانشگاه و آموزش عالی برای آموزگاران دانش‌آموزان نابینا و انجام دوره‌های ضمن خدمت مناسب برای آنها از جمله دیگر مسائلی است که باید توسط کنشگران این عرصه پیگیری شود. لزوم تشکیل دوره‌های فاوا برای نابینایان در شهرهای مختلف کشور، به‌صورت مستمر، مبتنی بر روش‌های علمی و بسترسازی برای ورود دانش‌آموزان به رشته‌های هنری در دانشگاه‌ها و تشویق آنها برای ادامه تحصیل در این رشته‌ها، از دیگر موارد مطرح‌شده در این کارگروه بود.

تشکیل کمیته تخصصی حرفه‌آموزی برای

معلولان در سازمان فنی و حرفه‌ای

کمیته اشتغال از دیگر کارگروه‌های همایش هم‌بینایی و زیستی نو بود. اعضای این کارگروه اعتقاد داشتند چنانچه کمیته حرفه‌آموزی معلولان، به‌ویژه نابینایان در سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای با استفاده از ظرفیت‌های موجود در تشکل‌های نابینایی با بهره‌گیری از نابینایان اهل فن برای آموزش‌های تخصصی شکل بگیرد، می‌تواند زمینه‌ساز اشتغال مؤثرتری برای این قشر شود. ایجاد یک هسته علمی پژوهشی برای شناسایی و بومی‌سازی مشاغلی که افراد نابینا می‌توانند در آنها به کار مشغول شوند، با تأکید بر ظرفیت‌های موجود در فناوری‌های نوین می‌تواند یکی دیگر از راهکارهای مؤثر در شناسایی مشاغل جدید برای نابینایان قلمداد شود. استفاده از ظرفیت‌های رسانه برای نمایش توانمندی‌های اعضای جامعه هدف و بررسی امکانات موجود در سازمان‌های دولتی، نهادهای عمومی و انقلابی و بخش

نگارش هفده بند در بیانیه پایانی همایش

هم‌بینایی و زیستی نو

پس از برگزاری کارگروه‌های تخصصی و ارائه نظرات آنها به دبیرخانه همایش و بررسی جزئیات آن تا دو هفته پس از مراسم اختتامیه، درنهایت بیانیه‌ای شامل هفده بند منتشر شد تا طی سال جاری سمن‌های ویژه نایبانیان و کنشگران افراد دارای معلولیت آن را در دستور کار پیگیری‌های خود قرار دهند. در ادامه، به برخی از بندهای این بیانیه اشاره می‌شود.

در بند دوم این بیانیه و به سبب اهمیت مناسب‌سازی فضای مجازی برای نایبانیان آمده است: از ستاد مناسب‌سازی کشور تقاضا می‌شود دسترس‌پذیری وبگاه‌های اینترنتی بر اساس استاندارد WCAG و رعایت آن را برای تمام سازمان‌های دولتی، شرکت‌های خصوصی و توسعه‌دهندگان در فضای مجازی، طبق قانون، پیگیری کند و در صورت عدم اجراء، برخوردهای قانونی با آنها صورت گیرد. برای کسانی که در این ارتباط محدودیتی برای آنها شکل می‌گیرد، حق شکایت از ارائه‌کنندگان خدمات در فضای مجازی که این استانداردها را رعایت نکرده‌اند، به قانون اضافه شود.

در ماده سوم این بیانیه، مناسب‌سازی مبلمان شهری توصیه شده و آمده است: تمامی خدمات اجتماعی به صورت فیزیکی مانند: پیاده‌روها؛ بانک‌ها؛ مراکز خرید؛ پایانه‌های حمل و نقل عمومی؛ اماکن فرهنگی، تاریخی، گردشگری و... با استفاده از خطوط برجسته و ابزارهای صوتی و بریل، از طرف متولیان و نهادهای مربوط با نظارت ستاد مناسب‌سازی کشور دسترس‌پذیر شود. در ماده چهارم این بیانیه از عصای سفید به عنوان نماد استقلال افراد نابینا و کم‌بینا یاد شده است. در این بند اشاره شده است که بر تمامی تشکلهای مرتبط با نایبانیان، سازمان آموزش و پرورش استثنایی و خانواده‌های افراد نابینا فرض است از همان دوران کودکی در راستای افزایش خودباوری و تقویت

و قانونی ندارد؛ بنابراین می‌طلبد ترتیبی اتخاذ شود تا از نظر حقوقی اقدام و پیگیری‌های لازم انجام شود تا تنها یک شبکه ملی برای نایبانیان در کشور تشکیل شود که پاسخگوی خواسته‌های تمامی نایبانیان باشد.



اخذ مجوز از سازمان نظام روان‌شناسی یا

بهبودی به منظور پیگیری مطالبات جامعه

روان‌شناسان

کارگروه تربیت روان در حوزه فردی و خانواده، حتی پس از پایان برگزاری همایش به فعالیت خود در فضای مجازی ادامه داده است. در این کارگروه، توجه به ابعاد و متغیرهای روان‌شناسی در حوزه نایبانیان به صورت فرایندمحور اشاره شده و بر دو بعد پیشگیری و درمان تأکید جدی شده است. ضرورت آگاه‌سازی متخصصان چشم‌پزشک به منظور آگاهی‌رسانی به آنان در خصوص افراد دارای آسیب بینایی و وضعیت روانی آنان پس از بروز آسیب بینایی، از دیگر موارد مطرح‌شده در این کارگروه بوده است. در دسترس بودن مشاوران، روان‌شناسان و مددکاران نابینا و بینا که با آسیب‌های روان‌شناختی و مشکلات جامعه هدف آشنایی دارند و می‌توانند به افراد آسیب‌دیده بینایی کمک کنند، از دیگر نکات مطرح‌شده در کارگروه تربیت روان است. اعضای این کارگروه معتقدند چنانچه کارگروهی با مجوز رسمی از سازمان نظام روان‌شناسی یا سازمان بهبودیستی که بتواند مطالبات جامعه روان‌شناسان و رشته‌های مرتبط را به آسانی پیگیری کند ایجاد شود، در پیشبرد اهداف این صنف بسیار مؤثر خواهد بود.

گزارش عملکرد انجمن نایبانیان ایران (اردیبهشت ۱۴۰۳)

منصور شادکام، قائم‌مقام انجمن نایبانیان
ایران



در ادامه، گزارشی از اقدام انجمن نایبانیان ایران در طول ماه گذشته تقدیم حضور شما می‌شود. همچنین می‌توانید مشروح این گزارش را با صدای مهندس منصور شادکام، در پادکست ضمیمه، از طریق وبگاه و کانال‌های نسل مانا در پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی دریافت کنید و بشنوید.

ضمن عرض سلام و ادب و احترام حضور شما مخاطبان محترم! بدین‌وسیله از زحمات تحریریه نسل مانا و نیکوکارانی که همیشه همراه انجمن هستند، تشکر و قدردانی کنم. همچنین مناسبت‌هایی که در اردیبهشت‌ماه پشت سر گذاشتیم، یعنی روز کارگر و روز معلم را خدمت کارگران زحمتکش و معلمان عزیز، به‌ویژه استادان نابینا و کم‌بینا تبریک می‌گوییم.

انجمن نایبانیان ایران همواره تلاش می‌کند صدای جامعه هدف را به گوش مسئولین برساند و مطالبه‌گر اهداف و خواسته‌های جامعه افراد با آسیب بینایی باشد؛ در همین راستا در این ماه در نمایشگاه بین‌المللی کتاب شرکت کردیم و مسائل و مشکلات افراد نابینا را در حوزه فرهنگ، به‌ویژه کتاب و کتاب‌خوانی مطرح کردیم. با

اعتماد به نفس اعضای جامعه هدف و تقویت استقلال فردی آنها، جهت‌یابی و حرکت به کمک عصای سفید را به نایبانیان آموزش دهند.

در ماده پنجم این بیانیه، بر ضرورت ترویج خط بریل به‌عنوان سواد افراد نابینا و کم‌بینا در تمامی سطوح زندگی آنها تأکید شده است. در این بند، سازمان بهزیستی، سازمان آموزش و پرورش استثنایی و وزارت علوم مکلف شده‌اند ضمن در اختیار گذاشتن ابزارهای لازم از جمله کاغذ مخصوص، لوح و قلم مناسب، ماشین تحریر بریل و فناوری‌های جدید مرتبط با خط بریل مانند نوت‌تیکر و... برای آموزش و اشتغال نایبانیان، زمینه فراگیری و استفاده بیشتر نایبانیان از خط بریل را فراهم کنند.

در ماده هفدهم و پایانی بیانیه این همایش نیز آمده است: همایش هم‌بینایی و زیستی نو هرسال با پیگیری شبکه ملی نایبانیان و به میزبانی یکی از تشکل‌های استانی، در یکی از شهرهای ایران برگزار شود.

مخلص کلام آنکه مدیران مؤسسه نگاه آفتاب مهر با ترسیم یک راه روشن که حاکی از آینده‌نگری و نگاه باز آنها نسبت به افراد با آسیب بینایی است، در تلاش هستند با ایجاد زیرساخت‌های لازم، زمینه رشد و بهبود کیفیت زندگی نایبانیان و کم‌بینانیان در استان کرمان را فراهم کنند. باشد که این مؤسسه به‌عنوان یک الگو در سایر استان‌ها مورد توجه قرار گیرد و خدمات آن فراتر از یک استان و در سطح ملی برای نایبانیان عرضه شود.



قطعه‌زمینی برای این هدف هدیه کردند. بنا بر پیگیری‌ها و اقدام به عمل آمده، مجوزهای لازم اخذ و در این ماه کلنگ ساخت این مجموعه بر زمین زده شد که امیدواریم مجموعه فرهنگی، آموزشی و خدماتی خوبی برای خدمت به افراد با آسیب بینایی شهرستان ارسنجان و شهرستان‌های هم‌جوار ایجاد شود. آرزو می‌کنیم در آینده‌ای نزدیک، شاهد افتتاح این پروژه باشیم و مثل آماده‌سازی پروژه‌های دیگر طولانی نشود.

علاوه بر اینها تخصیص سهمیه کاغذ انتشار ماه‌نامه نسل مانا را پیگیری کردیم و امیدواریم با توجه به مکاتباتی که با وزارت فرهنگ و ارشاد داشته‌ایم؛ سهمیه کاغذی که در نظر داریم به ماه‌نامه نسل مانا تخصیص داده شود. ماه‌نامه نسل مانا، تنها ماه‌نامه تخصصی در حوزه افراد با آسیب بینایی است و از وزیر محترم خواستار حمایت هستیم تا این نشریه هم مانند سایر نشریات به تعطیلی و بایگانی کشیده نشود. امیدواریم این نشریه با دریافت حمایت‌های لازم بتواند به نحو شایسته، خدمات ارزنده‌ای به جامعه افراد با آسیب بینایی ارائه کند. با توجه به راه‌اندازی چاپخانه بریل، دست یاری به سوی نهادها و شرکت‌هایی که دغدغه مسئولیت اجتماعی دارند دراز می‌کنیم تا بتوانیم بخشی از چاپ بریل ماه‌نامه نسل مانا را در این مرکز انجام دهیم. همان‌گونه که مستحضر هستید انجمن هیچ‌گونه بودجه دولتی ندارد و با همکاری افراد نیکوکار و ارگان‌های دولتی و غیردولتی دغدغه‌مند در راستای اهدافش گام برمی‌دارد. امیدواریم بتوانیم خدماتی که در شأن افراد نابینا و کم‌بینا باشد ارائه کنیم.



توجه به تمام پیشرفت‌هایی که در سال‌های اخیر داشته‌ایم، متأسفانه هنوز مشکلات بسیاری وجود دارد؛ برای مثال کتابخانه‌ها و کتاب‌های دانشگاهی برای افراد با آسیب بینایی دسترس‌پذیر نیستند. برای برطرف شدن این مشکل با شرکتی به نام «سایه‌بان‌پی» تفاهم‌نامه‌ای امضا کردیم که با اجرایی شدن آن، اتفاق‌های خوبی در این حوزه رخ خواهد داد. همچنین اقدام به راه‌اندازی چاپخانه بریل در دفتر نایب‌نایان ایران کردیم که برخی از تجهیزات مورد نیاز آن تهیه شده و برخی نیز در دست تهیه است. امیدواریم با حمایت افراد نیکوکار و نهادهایی که دغدغه مسئولیت اجتماعی دارند بتوانیم در سریع‌ترین زمان ممکن این چاپخانه را تکمیل کنیم که تسهیلگر رفع نیازهای مطالعاتی افراد با آسیب بینایی باشد.



یکی از اهداف مهم انجمن در طول سال‌های فعالیتش این بوده است که مکان دفترهای نمایندگی استان‌ها استیجاری نباشد و متعلق به خود انجمن نایب‌نایان ایران باشد؛ در همین راستا دفتر نمایندگی در شهرستان ارسنجان، در مکان جدید، افتتاح خواهد شد. در حاشیه جلسه بازدید چهریزه در شهرستان ارسنجان، موضوع استیجاری بودن دفتر نمایندگی و کتابخانه انجمن مطرح شد و در همان جلسه، یکی از نیکوکاران محترم

نسل‌مانا

می‌آمد و پیش‌بینی می‌شد بتواند به‌زودی معادلات را در حوزه جهت‌یابی و حرکت دست‌خوش تغییرات عمده کند. «ویواک»^۱ نام عصایی بود که انتظارات نابینایان را از ابزارهای جهت‌یابی چند پله ارتقا بخشید. برخلاف انتشار خبرهای مرتبط با این عصا که بسیار سریع اتفاق افتاد، توسعه آن به‌قدری کند بود که بعد از مدتی می‌توان گفت به فراموشی سپرده شد و دیگر کمتر کسی امیدوار بود روزی آن را در قامت یک محصول قابل استفاده ببیند. بسیاری تصور می‌کردند ویواک مثل انبوهی از وسایل هوشمند که طراحی می‌شوند و به مرحله تولید نمی‌رسند، به محاق فراموشی سپرده خواهد شد، اما بعد از پنج سال معادلات تغییر کرد و حالا نسخه دوم این عصای سحرآمیز با قابلیت‌های فراوانش از راه رسید تا خیل منتقدان را از گفته‌ها و نوشته‌هایشان پشیمان کند و به همگان نشان دهد که در طول این پنج سال بیکار نبوده‌اند و به پشتوانه شرکای قدرتمندی که برای خود یافته بودند، در حال توسعه محصولی قابل اعتماد و کارگشا بوده‌اند.

گفتیم که عصای هوشمند از ترکیه می‌آید. «کورشات جیلان»^۲ از نابینایان تحصیل‌کرده ترکیه‌ای و فعال در زمینه دسترسی‌پذیری، در سفری که لختی پیش از عالم‌گیری کووید به نیویورک داشت، توجهش به این نکته جلب شد که چه خوب بود اگر در این شهر بزرگ و شلوغ یک عصای جادویی داشت که از میان موانع عبور می‌داد و نقشه را هم برایش کنکاش می‌کرد و بهترین مسیر را به او نشان می‌داد. با توجه به تجربیات پیشین کورشات جیلان در تولید تجهیزات ویژه نابینایان، این ایده در ذهن او خطور کرد که حالا که این وسیله می‌تواند کارآمد باشد و وجود هم ندارد؛ پس چه بهتر که خودش آن را بسازد؛ بنابراین یک شرکت استارت‌آپی را راه‌اندازی کرد که به‌زودی، سرمایه‌گذاران قدرتمندی هواخواهش شدند. اکنون به غیر از سازمان‌های تخصصی حوزه نابینایان نظیر آران‌آی‌بی، کمپانی‌های

پیشخوان: مروری بر نشریات و

پادکست‌های انگلیسی‌زبان ویژه افراد

با آسیب بینایی

امید هاشمی: سردبیر

در این شماره از پیشخوان، ابتدا یک عصای سحرآمیز را که تحول‌شگرفی در جهت‌یابی نابینایان به وجود آورده معرفی خواهیم کرد و سپس به معرفی یک برنامه قدیمی صوتی و تصویری در زمینه آشنایی نابینایان خواهیم پرداخت و موضوع جالبی را در خصوص دسترسی‌پذیری و مناسب‌سازی هم پیش خواهیم کشید.

عصایی که خیالات نابینایان را به دنیای

واقعی می‌آورد



پنج سال پیش بود که انتشار خبری درباره طراحی یک عصای سفید با قابلیت‌های شگفت‌انگیز در رسانه‌های مرتبط با نابینایان، توجه بسیاری از علاقه‌مندان به استقلال فردی را به خود جلب کرد؛ عصایی که از ترکیه

² Kürşat Ceylan

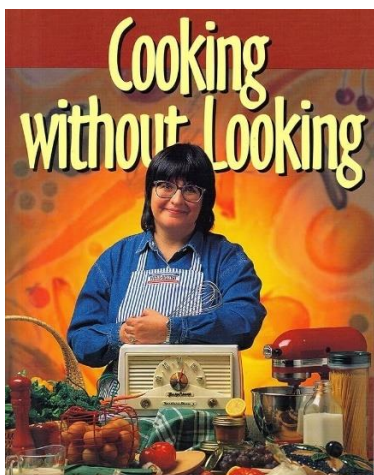
¹ Wewalk

قدرتمند که کمپانی شناخته‌شده هارمن آن را طراحی کرده به گوش فرد می‌رسد.

یکی از کمک‌هایی که عصای ویواک به نابینایان می‌کند و به‌یقین در آینده‌ای نه‌چندان دور بسیار هم گسترده‌تر خواهد شد، این است که جهت‌یابی و حرکت را به هوش مصنوعی پیوند داده تا فرد بتواند فنون استفاده از عصا را بهتر فراگیرد و همچنین آموزشگاه‌های جهت‌یابی بتوانند با استفاده از اعداد و آمارهایی که فرد نابینا هنگام استفاده از عصا ثبت می‌کند، به شناخت کاملی از نقاط ضعف و قوت او در هنگام حرکت دست یابند و بر اصلاح نقاط ضعف متمرکز شوند. دربارهٔ چگونگی انجام این فرایند، در نسخهٔ صوتی بیشتر خواهیم شنید. همچنین روزشمار زندگی جیلان، سازندهٔ اصلی عصا را هم ورق خواهیم زد. ویواک گفتنی بسیار دارد که لازم است برای شنیدنش با نسخهٔ صوتی پیشخوان همراه شوید.

آشپزی بدون دیدن / پادکستی به قدمت ۲۳

سال



یکی از آخرین شماره‌های پادکست «بلایندبیلیتیز»^۱ به معرفی یک پادکست و برنامهٔ تلویزیونی قدیمی در جامعهٔ افراد با آسیب بینایی می‌پردازد. «آشپزی بدون دیدن»^۲ نام برنامه‌ای است که بیش از ۲۳ سال پیش به دست یک تهیه‌کنندهٔ حرفه‌ای تلویزیون راه‌اندازی شده است.

تجاری شناخته‌شده‌ای هم از ویواک حمایت می‌کنند. سرمایه‌گذار اصلی این عصا، کمپانی لوازم برقی خانگی وستل است؛ شرکتی ترکیه‌ای که حالا آوازه‌اش در تمام دنیا پیچیده است. مایکروسافت هم از دیگر شرکای تجاری ویواک است، اما نسخهٔ دوم این عصا چیست و چه کار می‌کند؟

عصای ویواک در نسخهٔ دومش به نسبت نسخهٔ پیشین بسیار سبک‌تر و نازک‌تر طراحی شده است. حالا دیگر برخلاف قبل، ویواک فرق چندانی با یک عصای معمولی ندارد. تنها تفاوت، کلیدهایی است که بر روی دستهٔ عصا تعبیه شده تا امکاناتی را در اختیار کاربران قرار دهد؛ امکاناتی که به مدد نرم‌افزاری که روی گوشی هوشمند فرد نابینا نصب شده است، در دسترس او قرار می‌گیرد؛ به این معنا که عصا به گوشی متصل می‌شود و فرد می‌تواند بدون آنکه گوشی را از جیب خارج کند، از آنها بهره ببرد.

تشخیص موانع در محدودهٔ سر و صورت، استفاده از نقشه و مسیرپاب، ذخیرهٔ مکان‌های منتخب و شناسایی و اعلام مکان‌های اطراف، از جمله امکاناتی است که روی این عصای شگفت‌انگیز قرار داده شده است. این میان هوش مصنوعی هم بیکار ننشسته و امکاناتی را هم او به عصا افزوده است، مثلاً اگر شما با عصا وارد یک کافی‌شاپ بشوید و بخواهید منوی آن را بازبینی کنید، نیازی به کمک گرفتن از دیگران ندارید. کافی است نام کافی‌شاپ را به هوش مصنوعی بگویید و جزئیات منو را از عصا مطالبه کنید، جزئیات منو را که برایتان می‌خواند هیچ، حتی می‌تواند راجع به تک‌تک اقلام موجود در منو هم، مفصل، برایتان سخنرانی کند. ویواک برخی از پیغام‌هایش را به شکل لرزشی به کاربر می‌دهد و آن دسته از پیغام‌های صوتی هم که بخواید با کاربر در میان بگذارد، از طریق یک بلندگوی شفاف و

² Cooking without looking

¹ Blindabilities

می‌خواهند برای آنها کاری انجام دهند نقش بسته این است که برای حل مشکلات روزمره نابینایان، حتماً لازم است دستگاه و ابزار مبتنی بر فناوری‌های روز ابداع شود. در اینکه فناوری توانسته بسیاری از مشکلات ما را حل کند هیچ تردیدی نیست، اما کم نیستند موقعیت‌هایی که می‌توان مشکل به وجود آمده را با یک وسیله غیر فناورانه حل کرد، اما ذهن فناوری‌زده ما، به سرعت تلاش می‌کند با اختراع یک وسیله جدید آن مشکل را حل کند.

یک یادداشت کوتاه در شماره ماه مه از نشریه «بریل مانیتور» در این زمینه به نکته جالبی اشاره می‌کند. نویسنده حکایت می‌کند که روزی به مطب دکتر مراجعه کرده و بعد از انجام پذیرش، منشی از او خواسته بنشیند تا نوبتش برسد. او هم عصای سفیدش را به دست گرفته و سعی کرده با کمک این وسیله ساده و همراه همیشگی، یک صندلی خالی پیدا کند. نویسنده این‌طور ادامه می‌دهد که: «عصا را به چپ و راست هل می‌دادم؛ تا اینکه احساس کردم به یک صندلی خالی برخورد کرد. اتصال عصا و صندلی را قطع نکردم و خود را به صندلی خالی رساندم و نشستم.» نویسنده همین را بهانه‌ای می‌کند تا راجع به این بنویسد که ذهن امروزی، در چنین موقعیتی بلافاصله به این می‌اندیشد که خوب است ابزاری هوشمند ابداع کند که به یک دوربین مجهز شده باشد و بتواند صندلی خالی را تشخیص دهد و با استفاده از صدای سه‌بعدی، فرد نابینا را به سمت صندلی راهنمایی کند، اما بسیاری از اوقات، نیازی به خلق چنین پیچیدگی‌هایی نیست و می‌توان با یک عصای معمولی، به صندلی خالی دست پیدا کرد.

راجع به فناوری‌زدگی دنیای نابینایان و پیچیدگی‌های ناشی از آن در نسخه صوتی پیشخوان بیشتر گپ خواهیم زد. شما می‌توانید نسخه صوتی پیشخوان را از وبگاه نسل مانا یا کانال‌ها و صفحات ما در شبکه‌های اجتماعی دریافت کنید.

او که پیش از این برنامه، چندین جایزه معتبر حوزه رسانه را از آن خود کرده بود، ۲۳ سال پیش، در اثر یک کنجکاوی ساده اینترنتی با یک گروه ایمیلی آشنا شد که مخصوص نابینایان بود و کاربران در این گروه، تجربیاتشان را در زمینه آشنایی باهم به اشتراک می‌گذاشتند. او که به آموزش از طریق محتوای سرگرم‌کننده علاقه‌مند بود، همین را دستمایه شروع یک برنامه تلویزیونی، در یکی از شبکه‌های جنوب فلوریدا کرد.

این تهیه‌کننده توضیح می‌دهد که هدفش از تولید این برنامه، نهیب زدن به نابینایانی بوده است که نمی‌توانسته‌اند بر ترس‌هایشان فائق آیند و پا در آشپزخانه بگذارند. از سوی دیگر او سعی داشته به جامعه بقبولاند که نابینایان هم مثل سایرین می‌توانند کارهای عادی روزمره نظیر آشنایی را به راحتی انجام دهند.

برنامه آشنایی بدون دیدن که حالا به یک پادکست تبدیل شده است، علاوه بر تهیه‌کننده بینا، دو میزبان نابینا هم دارد و در هر شماره، یک نابینای اهل آشنایی میهمان آنها می‌شود تا تجربیاتش را در این زمینه در اختیار سایرین بگذارد. آنها همچنین وبگاهی هم راه‌اندازی کرده‌اند و هر روز، با مجموعه‌ای از مطالب مرتبط با آشنایی، البته از آن قسم که به کار نابینایان می‌آید، با کاربران خود ارتباط برقرار می‌کنند. آنها همچنین اخیراً سعی کرده‌اند از مراحل مختلف آشنایی نابینایان فیلم هم تهیه کنند و آنها را به صورت توضیح‌دار در یوتیوب قرار دهند تا هم افراد نابینا و کم‌بینا و هم سایر مخاطبان بتوانند با چگونگی آشنایی کردن نابینایان بیشتر آشنا شوند.

در نسخه صوتی می‌توانید مشروح اتفاق‌های این ۲۳ سال را از زبان میزبانان پیشخوان بشنوید.

راه‌حل‌های ساده برای مشکلات پیچیده

یکی از باورهای نادرستی که چند سالی است در پی رشد فزاینده فناوری در ذهن بسیاری از نابینایان و افرادی که

می‌ریم اردو: نگاهی به آثار مثبت اردوهای دانش‌آموزی زهرا همت: روان‌شناس و آموزگار آموزش و پرورش استثنایی شهر تهران



کلاسی به وسعت دامن طبیعت، چیزهایی یاد می‌گرفتیم که پای درس هیچ آموزگاری به ما نمی‌آموختند. اکنون اگر هر کداممان بنشینیم و تلاش کنیم چیزهایی را که آن روزها در همان اردوها آموخته‌ایم به یاد بیاوریم؛ قطعاً فهرستی طولانی نوشته می‌شود.

در گذشته‌های نه‌چندان دور، مدارس ویژه دانش‌آموزان با آسیب بینایی، پایاپای سایر مدارس، سیاحت‌های یک‌روزه یا چندروزه‌ای برگزار می‌کردند و از این راه، فرصت آموزش و کسب تجربه را برای دانش‌آموزانشان فراهم می‌کردند، حتی سالانه، اردوهایی توسط سازمان آموزش و پرورش استثنایی برگزار می‌شد و دانش‌آموزان از گروه‌های مختلف و از شهرهای گوناگون چند روزی گرد هم می‌آمدند و در کنار شادی و تفریح، با یکدیگر آشنا می‌شدند و از هم بسیار می‌آموختند، اما افسوس که این‌گونه برنامه‌ها هر روز بیش از دیروز رنگ می‌بازد.

امروزه نیز برنامه‌ریزی برای اردوهای دانش‌آموزی یکی از دغدغه‌های مدارس است، اما این دغدغه در مدارس کودکان با نیازهای ویژه کم‌رنگ‌تر از گذشته شده و در برخی موارد حتی به دست فراموشی سپرده شده است. متأسفانه برخی مدارس دانش‌آموزان با نیازهای ویژه با بهانه‌هایی از جمله دشواری مدیریت دانش‌آموزان یا محدودیت‌های اقتصادی، پرونده برگزاری اردوهای دانش‌آموزی را بسته و در گوشه فراموشی گذاشته‌اند. برخی مدارس هم که اندکی دغدغه‌مندند به برپایی اردوهای چندساعته یا حداکثر یک‌روزه بسنده می‌کنند و در نتیجه بیشتر دانش‌آموزان با نیازهای ویژه از تجربه اردوهای چندروزه و سفر با دوستان و معلم‌هایشان محروم می‌مانند. متأسفانه اولیای مدارس از فواید برگزاری برنامه‌های اردویی برای کودکان و نوجوانان با نیازهای ویژه غافل‌اند.

برگزاری اردو برای تمامی کودکان و نوجوانان، تجربه ارزشمندی است، اما دستاوردهای این برنامه‌ها برای افراد با نیازهای ویژه، به‌خصوص برای کودکان با آسیب

همه ما خاطره گردش‌های دوستانه و اردوهای دانش‌آموزی را از روزهای دور به‌زاد داریم. گمان نمی‌کنم شیرینی آن روزها و شب‌های باهم بودن و حرف و سخن‌ها و اشک و لبخندهای کودکی و نوجوانی‌مان از دل رفتنی باشد. اردیبهشت که می‌رسید دیگر منتظر اردوهای یکی پس از دیگری دانش‌آموزی‌مان بودیم. هوای زیبای اردیبهشت، دل از هرکس می‌ربود و طبیعت زیبای بهشتی‌اش همه را به‌سوی خود می‌خواند. مدارس هم آن روزها از این قافله پس نمی‌ماندند و معلم‌های پرمهر آن روزها، دست در دست دانش‌آموزان مشتاقشان از مدرسه بیرون می‌زدند و درس و کلاس را نه تعطیل، بلکه در جایی دیگر و در قالبی دگرگونه برپا می‌کردند. برای ما که پر از شور کودکی بودیم، شاید آن روزها اردو فقط رنگ و بوی بازی و تفریح داشت و با گذشت سالیانی طولانی، وقتی بزرگ‌تر شدیم تازه فهمیدیم آن روز در چه کلاس بزرگی شرکت کرده بودیم. تازه دریافتیم که آن روزها و شب‌ها برایمان پر از درس و پر از تجربه بود. آنجا کلاس درس بود و ما که تصور می‌کردیم مدرسه تعطیل است و یک امروز از کیف و کتاب رها شده‌ایم، داشتیم در

چالش‌های متنوعی روبه‌رو می‌شوند که در نهایت به تجربه‌اندوزی ایشان می‌انجامد؛ برای مثال کودکان با مشارکت در اردوها، به‌ویژه اردوهای چندروزه، گروه‌های دوستی تشکیل می‌دهند و کارهای گروهی متنوعی به آنان سپرده می‌شود و این به جامعه‌پذیری‌شان کمک بسیاری می‌کند و آنها را از انزوا و دوری از همسالان خارج می‌کند.

تجربه نشان داده است که کودکان از یکدیگر، خیلی بیشتر و بهتر از بزرگ‌ترها یاد می‌گیرند. مشارکت در اردوها امکان یادگیری از همسالان را برای دانش‌آموزان فراهم می‌کند. به‌طور خاص در مورد افراد با آسیب بینایی، آنها راهکارهایی را که برای مواجهه با چالش‌ها به کار می‌گیرند با یکدیگر در میان می‌گذارند و از این طریق از یکدیگر می‌آموزند.

علاوه بر همه اینها در صورت فراهم بودن امکان همراهی دانش‌آموزان با آسیب بینایی و همسالان فاقد آسیبشان در اردوهای مدرسه‌ای، این کودکان، با مشارکت در فعالیت‌های گروهی، فرصت پیدا می‌کنند که توانمندی‌هایشان را به همسالانشان نشان دهند. احتمالاً در نگاه اول، تنها محدودیت‌های فرد دارای معلولیت، توجه دیگران را جلب می‌کند، اما در صورت فراهم شدن فرصت‌هایی همانند اردوها، تصویر صحیح‌تری از توانایی‌ها و محدودیت‌های فرد دارای معلولیت در ذهن سایر افراد شکل خواهد گرفت.

مشخص است که آثار مثبت برنامه‌های اردویی بسیار بیش از موارد ذکر شده است و اردوها می‌توانند دستاوردهای آموزشی و توان‌بخشی بسیاری داشته باشند؛ بنابراین تدارک چنین برنامه‌هایی جزء وظایف متولیان آموزش کودکان با نیازهای ویژه است. خوب می‌شود اگر این نهادها کمی بیشتر به برگزاری برنامه‌های این‌چنینی بیندیشند.

بینایی فراتر از آن چیزی است که در ابتدا به نظر می‌رسد.

یکی از دغدغه‌های همیشگی دلسوزان حوزه آموزش و توان‌بخشی کودکان با آسیب بینایی، آگاهی‌بخشی والدین این دانش‌آموزان است. برگزاری اردو و حضور اولیا و مربیان در کنار یکدیگر زمینه‌ای برای آگاهی والدین از توانمندی‌های فرزند و نیازها و محدودیت‌ها و راهکارهای غلبه یا کنار آمدن با این محدودیت‌ها خواهد بود که احتمالاً هیچ جلسه آموزش خانواده‌ای این امکان را به این شکل فراهم نخواهد ساخت.

دانش‌آموزان با حضور در اردوها، به‌ویژه اردوهایی که بدون حضور والدین برگزار می‌شود، فرصت بیشتری برای شجاعت‌ورزی و کسب تجارب جدید خواهند داشت. آنها احتمالاً در شرایطی قرار می‌گیرند که امکان انجام امور شخصی برایشان فراهم می‌شود. شاید خواندن این جمله کمی تعجب‌آور باشد، ولی گاهی در اردوها با دانش‌آموزانی مواجه هستیم که خصوصی‌ترین کارها از جمله شانه زدن مو و تعویض لباس و رسیدگی به نظافت و بهداشت شخصی‌شان توسط والدین انجام می‌شود. برخی والدین با توجه به اینکه خودشان برای انجام کارهایشان به حس بینایی متکی هستند؛ تصویری از امکان انجام امور بدون کمک بینایی ندارند و تمام کارهای فرزندشان را انجام می‌دهند، ولی اردو و دوری از خانواده، کودکان را به‌نوعی مجبور به انجام کارهای شخصی می‌کند و این خود تجربه‌ای بسیار ارزنده است که علاوه بر توان‌بخشی کودکان در زمینه انجام امور روزمره، موجب افزایش اعتمادبه‌نفس ایشان می‌شود.

از سوی دیگر، اردوها موجب تقویت مهارت‌های اجتماعی کودکان می‌شوند. مهارت دوست‌یابی آنها در این برنامه‌ها رشد می‌کند و دایره دوستانشان گسترده‌تر می‌شوند و از طریق همین ارتباطات، با فرصت‌ها و

تعامل در محل کار

فاطمه جوادیان: کارشناس نابینایان آموزش و پرورش
استثنایی گیلان

مهدی را از همان دوره کودکی‌اش می‌شناسم؛ از همان روزها که در کلاس سوم زنگ ریاضی در پاسخ به پرسش من درباره پاره‌خط به‌جای کلمه بسته یا محدود گفته بود: «خطی که دو سرش پاره است» یا زنگ جغرافی که عباس بندرعباس را یادش نیامده بود و گفته بود: «بندر اباالفضل» و چند لحظه‌ای مرا گیج کرده بود که کلمه اباالفضل جایگزین مناسبی برای نام کدام‌یک از بندرها می‌تواند باشد و بعد خنده نشانده بود روی لب‌های من. اگر کلمه‌ای را به یاد نمی‌آورد، حتماً کلمه دیگری پیدا می‌کرد تا منظورش را برساند. دست‌های کوچکش را به یاد دارم. آن زمان که برای دریافت کارنامه‌اش به مدرسه آمده بود؛ درحالی‌که با آن انگشتان ظریف و کشیده‌اش دو طرف گلدان بنفشه آفریقایی را گرفته بود و به سمت دست‌های من آورده بود بالا.

حالا در اتاق کارم روبه‌روی من نشسته است. با همان مهربانی و دوراندیشی همیشگی‌اش، در سن بیست و یک سالگی.

مهدی کم‌بیناست. شش سال دوره دبستان را در آموزشگاه استثنایی و دوره‌های دبیرستان را در مدرسه عمومی، به‌صورت تلفیقی، کنار دانش‌آموزان بینا گذرانده است.

پدرش تعمیرکار اتومبیل است. او در دوران همه‌گیری کرونا، همراه پدرش به تعمیرگاه می‌رفت تا از نزدیک با جزئیات یک اتومبیل بیشتر آشنا شود. مهدی عاشق ماشین‌های آفرود است.

او در آغاز کار، خود را در برابر دنیایی از ناتوانی می‌دید، اما پدرش بارها و بارها به او فرصت داد. پدر هر طور که می‌دانست کارها را به او یاد می‌داد، از اشتباه‌هایی که ناشی از ضعف بینایی یا نابلدی او بود، چشم‌پوشی

می‌کرد، اما سهل‌انگاری را بر نمی‌تافت؛ تا جایی که اگر مهدی ابزاری را گم می‌کرد می‌بایست با هزینه خودش جایگزین آن ابزار را تهیه می‌کرد؛ به این ترتیب مهدی مسئولیت‌پذیری و استمرار در فراگیری را از پدرش آموخت.

یکی از مواردی که پدر مهدی بر آن تأکید دارد این است که تمام ابزارهایی که مورد استفاده مهدی است می‌بایست در جای مشخصی باشد تا برای مهدی قابل دسترس باشد؛ برای نمونه مهدی آچارهایش را به ترتیب شماره بر روی یک صفحه قرار داده است. هر بار که آچار مورد نیازش را می‌خواهد، آن را از جایی مشخص برمی‌دارد. همکاران دیگر می‌توانند به‌راحتی شماره هر آچار را بخوانند و مهدی برای انجام چنین کاری باید انرژی و زمان زیادی را مصرف کند. از سویی اگر همکاری آچار را بردارد و پس از استفاده آن را روی میز بگذارد، مهدی برای پیدا کردن آن به دردمس می‌افتد؛ از این رو همکارانش با جدیت به این موضوع توجه دارند.

او برای انجام کارهایش شیوه‌های متفاوتی دارد. در جایی که لازم است از حس لامسه و جایی که امکانش هست از باقی‌مانده بینایی‌اش استفاده می‌کند.

زمانی که همکارانش از چراغ سیار استفاده می‌کنند، او می‌تواند بدون چراغ جای هر قطعه را به‌راحتی پیدا کند، پیچ‌ها را باز کند و قطعه را بیرون بیاورد. هر وقت قطعه‌ای را باز می‌کند تعداد پیچ‌ها را می‌شمارد و تا بستن آخرین پیچ آن قطعه را به حال خود رها نمی‌کند.

مهدی بارها از پدرش می‌گوید؛ از اینکه چطور استادانه به او می‌آموزد و از او کار می‌خواهد، از اینکه محدودیت‌ها و توانایی‌هایش را می‌شناسد.

گاهی هم پیش می‌آید که پدر مسئولیت مغازه را به او می‌سپارد تا کارها را پیش ببرد، با تراشکار و صافکار و آهنگر و باتری‌ساز هماهنگ شود و به حساب‌ها رسیدگی کند.

چنانچه بخواهید با او صحبت کنید، لحظه‌ای بیندیشید اگر مخاطب شما نابینا نبود، چطور با او صحبت می‌کردید. به این ترتیب با در نظر گرفتن موقعیت سنی و اجتماعی‌اش و با استفاده بیشتر از کلمات مناسب با او وارد صحبت می‌شوید.

بسیاری از افراد نابینا از دردهای چشمی رنج می‌برند. هرگاه احساس کردید همکاران در چنین شرایطی قرار دارد، به آرامی از او بپرسید که چه کاری می‌توانید برایش انجام دهید. ضمن اینکه او نیز مانند هر انسانی ممکن است از دردهای دیگری هم رنج ببرد. در این صورت هم با این تصور که افراد نابینا افراد مقاومی هستند و از پس کارهایشان برمی‌آیند، آنها را به حال خود رها نکنید و پرسش قبل را برایش بازگو کنید. شاید واقعاً کمکی از شما بر بیاید.

ممکن است در محل کار شما موانع متحرک مرتب جابه‌جا شوند. به جای اینکه از فرد نابینا بخواهید بر جای خود بنشینند و تکان نخورد، وجود مانع را در اولین فرصت به او اطلاع دهید و بگویید که چطور می‌تواند از راه دیگری، بی‌خطر، عبور کند.

اگر در محل کار شما روان‌شناس یا پزشک حضور دارد، از آنها بخواهید متناسب با تخصصشان در خصوص افراد دارای معلولیت، به‌خصوص معلولیت بینایی اطلاعات بیشتری کسب کنند تا فرد نابینا هم در صورت نیاز آسوده‌خاطر به آنها مراجعه کند.

از بخش فناوری محل کار خود بخواهید با به‌روز کردن دانش خود، محیط‌های نرم‌افزاری را برای افراد نابینا و کم‌بینا دسترس‌پذیر کنند.

با امید به اینکه نکات بالا برای بهبود کیفیت فضای کاری افراد نابینا مورد استفاده باشد.

روزهایتان پر از شوق زندگی!

تمام این موارد سبب شده مهدی که در آغاز روحیه‌ای خجالتی داشت، در مسیر این تعامل‌های اجتماعی دوستان تازه‌ای پیدا کند.

فروشنده‌گی لوازم‌پدکی یکی از برنامه‌های او در آینده است.

فشار کار مهدی زیاد است. چند وقتی است که قدرت بینایی‌اش کمتر شده و انجام فعالیت‌های سنگین برایش آسیب‌زا است، اما او دست از کار کردن نکشیده است و به همین دلیل تصمیم گرفته است مسیر شغلی‌اش را کمی تغییر دهد.

مهدی معتقد است در دنیا کارهایی هست که او تجربه نکرده است، اما کسانی هستند که آنها را تجربه کرده‌اند. مهدی همواره تلاش کرده از تجربیات آن افراد بیاموزد. او بی‌تفاوت از کنار نکته‌ها رد نمی‌شود. همکارانش را بسیار دوست دارد؛ فرقی نمی‌کند کسی استاد باشد یا همکار. او با دقت و توجه به تجربیات آنها گوش می‌کند. مهدی قدرشناسانه از رفتارهای ارزشمند همکارانش سخن می‌گوید. به‌خاطر احترام و اعتباری که در جامعه دارد، خود را قدردان پدر می‌داند. تلاش کرده است با خوش‌حسابی و رفتار محترمانه شایستگی این اعتبار را حفظ کند.

او به ادامه تحصیل هم فکر می‌کند و آرزو می‌کند استادانی باشند که بخواهند و بتوانند در رشته مرتبط با شغلش به کسی که کم‌بیناست آموزش دهند.

اگر فرد نابینایی همکار شماست، بهتر است به نکات زیر توجه داشته باشید.

او حق دارد به تمام سرویس‌های بهداشتی دسترسی داشته باشد. زمانی در کنارش بنشینید و به آرامی از او بخواهید که اگر مایل است سرویس‌ها از جمله دستشویی، آشپزخانه، آب‌خوری و هر نوع سرویس دیگری را که در محل کار موجود است به او نشان بدهید.

سرگرمی‌های صوتی، درحالی‌که صداها می‌شنود لذت ببرد.

در این شماره از نسل مانا در ستون فناوری نگاهی کوتاه داریم به برخی از محصولات این نمایشگاه.

کنسول پلی‌استیشن ۵

کنسول پلی‌استیشن ۵ گزینه‌های نمایش و سفارشی‌سازی مانند درشت‌نمایی، تصحیح رنگ و تنظیم اندازه متن، ویژگی صفحه‌خوان، زیرنویس و ترانویسی چت است؛ علاوه بر این پلی‌استیشن استیجیوز انواع نرم‌افزارهای تعریف‌کننده صنعت را با مجموعه‌ای از تنظیمات دسترس‌پذیری مربوط به معلولیت‌های بینایی، شنوایی و جسمی حرکتی تولید می‌کند.

در فروشگاه پلی‌استیشن در کنسول پلی‌استیشن ۵، بازیکنان می‌توانند برچسب‌های دسترس‌پذیری را مرور کنند تا اطلاعات دقیقی از ویژگی‌های دسترس‌پذیری پشتیبانی‌شده در بازی‌های مخصوص پلی‌استیشن ۵ و پلی‌استیشن ۴ را دریافت کنند.

دسته اکسس برای کنسول پلی‌استیشن ۵

دسته اکسس که با همکاری جامعه معلولین توسعه یافته است و مجموعه گسترده‌ای از گزینه‌های سفارشی‌سازی سخت‌افزاری و نرم‌افزاری را دارد.

این دسته به بازیکنان دارای معلولیت اجازه می‌دهد تا با استفاده از دکمه‌ها و کلاهک‌های قابل تعویض پیکربندی‌های کنترل شخصی ایجاد کنند و جلسات بازی طولانی‌تر و راحت‌تری را برای آنها ممکن می‌کند.

این سفارشی‌سازی نیازهای مربوط به قدرت، دامنه حرکت و شرایط فیزیکی منحصر به فرد هر بازیکن را برآورده می‌کند.

نمایشگاه گروه سونی در بزرگ‌ترین کنفرانس بین‌المللی دسترس‌پذیری در جهان

گردآوری و ترجمه: میثم امینی



گروه سونی از ۱۸ تا ۲۲ مارس ۲۰۲۴ نمایشگاهی در بزرگ‌ترین کنفرانس بین‌المللی جهان در زمینه دسترس‌پذیری به نام «کنفرانس فناوری‌های کمکی سی‌اس‌یوان ۲۰۲۴» داشت. این نمایشگاه امسال در شهر آناهیم، در ایالت کالیفرنیا، برگزار شد.

سونی بر اساس هدف خود، یعنی «پر کردن جهان با احساسات از طریق قدرت خلاقیت و فناوری» قصد دارد به ساختن آینده‌ای همگام‌شامل که در آن همه بتوانند لحظه‌ها را به اشتراک بگذارند کمک کند و دسترس‌پذیری را با موضوع «ارائه نوآوری برای آینده‌ای دسترس‌پذیر» ترویج کند. سونی برای رسیدن به این هدف، در نظر دارد تا طراحی همگام‌شامل را اجرا کند که این دیدگاه در فرایندهای تجاری‌سازی محصولات این شرکت تا سال مالی ۲۰۲۵ لحاظ می‌شود.

در این نمایشگاه محصولات دسترس‌پذیر و ابتکارات طراحی همگام‌شامل مختلف سونی به نمایش گذاشته می‌شوند، از جمله دسته اکسس برای کنسول پلی‌استیشن ۵ که هر کاربر می‌تواند مطابق با نیازهای خود آن را سفارشی کند و هدفون بدون تماس با گوش فلت ران که طوری طراحی شده است که در آن بلندگوها جلوی گوش‌ها شناورند تا کاربر بتواند از موسیقی و سایر

هدفون بی‌سیم بدون تماس با گوش فلت

ران

فلت ران دارای یک سبک هدفون جدید است که در آن بلندگو نزدیک مجرای گوش، اما بدون لمس کردن آن قرار می‌گیرد، درحالی‌که گوش را باز می‌گذارد و درعین حال تجربه صدایی غنی را ارائه می‌دهد.

طراحی بدون تماس با گوش فلت ران یک تناسب راحت و کیفیت صدای بالا را بدون نیاز به وارد کردن چیزی در گوش فراهم می‌کند و شما را با محیط اطراف خود در تماس نگه می‌دارد.

برای راحتی بیشتر، این هدفون بدون فشار روی گوش کاربر می‌نشیند؛ بنابراین دوندگان می‌توانند برای مدت طولانی‌تر و بدون اختلال از راحتی آن لذت ببرند.

لینک‌باز، ایربادهای واقعاً بی‌سیم

لینک‌باز با یک طراحی منحصر به فرد حلقه‌باز تولید شده است که به کاربران اجازه می‌دهد بدون اینکه در تجربه شنیداری‌شان خللی به وجود آید، هر زمان که بخواهند با دنیای بیرون هماهنگ شوند.

واحد درایور حلقه‌ای لینک‌باز یک دیافراگم مرکزی باز برای شفافیت صدا دارد؛ بنابراین چت کردن با دوستان و ارتباط داشتن با محیط اطراف آسان است. چون این ایربادهای کوچک و سبک‌اند و گوش‌ها را مسدود نمی‌کنند، کاربران می‌توانند همیشه آنها را در گوش‌های خود نگه دارند و مطمئن باشند که صداهای محیط را حتی در هنگام گوش دادن به موسیقی یا شرکت در جلسه‌های برخط از دست نخواهند داد.

کاربران با امکان لمس با محدوده وسیع می‌توانند دو یا سه بار در جلوی هر یک از گوش‌های خود ضربه بزنند تا پخش را تنظیم کنند.

تلویزیون اوال‌ای دی ۴کی بریویا

بریویا بر اساس بازخورد افراد دارای معلولیتی که می‌خواهند مستقل‌تر از تلویزیون استفاده کنند، ویژگی‌های دسترس‌پذیری متنوعی ارائه می‌کند، از جمله صفحه‌خوان تاکبک برای تنظیمات اولیه، عملکرد زمان‌بندی فهرست که به کاربران اجازه می‌دهد فهرست‌ها را برای مدت طولانی‌تری روی صفحه نگه دارند و وارونگی رنگ و حالت‌های خاکستری برای افراد کم‌بینا یا دارای حساسیت دیداری.

دوربین‌های دیجیتالی

مجموعه‌ای از دوربین‌های دیجیتالی سونی عملکرد صفحه‌خوان و بزرگ‌نمایی صفحه را دارند.

کاربران می‌توانند فهرست‌ها و صفحه‌های عملیاتی را به‌جای دیداری، به‌صورت شنیداری تأیید کنند و به‌راحتی می‌توانند بزرگ‌نمایی نمایشگر را با فشار ساده یک دکمه تغییر دهند.

کیت دوربین پروژکشن شبکه چشم

سونی یک کیت دوربین پروژکشن شبکه چشم را با فناوری پروژکشن لیزری شبکه تولید کرده است که کمتر تحت تأثیر توانایی تمرکز چشم است.

این دستگاه یک تصویر دیجیتالی از دوربین را به‌طور مستقیم روی شبکه چشم نمایش می‌دهد و به افرادی که در استفاده از منظره‌یاب سنتی مشکل دارند اجازه می‌دهد روشی جدیدتر و واضح‌تر را برای مشاهده و عکس‌گرفتن از جهان داشته باشند.

اکسپریا ۱ وی

از سال ۲۰۲۱، گروه نرم‌افزاری سونی نقش مهمی را در بهبود مجموعه‌ای از برنامه‌های اصلی با نظرات کارمندان دارای معلولیت شرکت سونی ایفا کرده است؛

مؤسسه رودکی در فراز و نشیب چندین ساله رؤیا بابایی، خبرنگار حوزه معلولان



مؤسسه نایب‌نایان «رودکی» که شانزده سال پیش در اثر نگاه ناصحیح مدیران بهزیستی به بخش دولتی واگذار شده بود، بعد از سال‌ها بلاتکلیفی، اخیراً با تلاش تعدادی از فعالان حوزه نایب‌نایان دوباره به بدنه دولت برگشته، اما همچنان معلق و راکد است.

رؤیای دور و نزدیک

در سال ۱۳۸۷، حدود شانزده سال پیش، تعدادی از مدیران سازمان بهزیستی، مؤسسه «رودکی» یعنی مرکز «چاپ و تولید کتاب و نشریات گویا و بریل» را به دلایلی مانند عدم توانایی در اداره این مؤسسه، عدم اشراف به نیازهای نایب‌نایان و به گفته برخی از آگاهان با نیت عرض ارادت به مافوق‌های خود برای کاهش هزینه‌های بهزیستی و برداشت نادرست از قانون، از بدنه دولت جدا و به بخش خصوصی واگذار کردند.

تعداد کارکنان این مؤسسه از شصت نیروی ستاره‌دار، یعنی نیروهایی که پس از بازنشستگی امکان جذب نیروی جایگزین آنها وجود ندارد، در این سال‌ها به کمتر از بیست نیرو رسید، تولیداتش بسیار کاهش یافت، کلاس‌های آموزشی توان‌بخشی‌اش تعطیل شد و آسیب اصلی همه این عقب‌گردها به جامعه نایب‌نایان رسید.

حالا پس از شانزده سال این مؤسسه با پیگیری‌های چندین‌ساله برخی از نایب‌نایان دوباره به بدنه دولت

به‌عنوان مثال هنگامی که کاربر از ویژگی عکاسی فوتوگرافی پرو استفاده می‌کند، دوربین می‌تواند از طریق نشانه‌های صوتی، اطلاعات جهت‌گیری افقی صفحه را به او اطلاع دهد.

سمک‌های خودنصب بدون نسخه (فقط در بازار ایالات متحده)

سونی دو سمک بدون نسخه خودنصب را در اکتبر ۲۰۲۲ در بازار ایالات متحده با ظاهری متفاوت از سمک‌های سنتی عرضه کرد. این سمک‌ها با در نظر گرفتن بازخورد کاربران قبل و در هنگام توسعه با همکاری دلبیواس آدیولوژی توسعه یافته‌اند؛ سی‌آرای - سی ۱۰ طراحی شیک و نامحسوسی دارد که تقریباً نامرئی است و سی‌آرای - ای ۱۰ باتری قابل‌شارژ دارد، با بلوتوث سازگار است و به کاربران این امکان را می‌دهد که به راحتی آن را برای پخش صدا یا موسیقی (فقط به گوشی‌های آی‌اواس) متصل کنند.

یک برنامه اختصاصی تلفن هوشمند به کاربران این امکان را می‌دهد تا این سمک‌های بدون نسخه خود را به راحتی تنظیم و مطابق با نیازهای شنوایی خود سفارشی کنند.

صفحه نمایش فروش دسترس پذیر

سونی یک صفحه‌نمایش مجهز به امکانات بریل و توضیحات محصول صوتی را به نمایش گذاشت که با همکاری مؤسسه بریل، یک سازمان غیرانتفاعی که از زندگی افراد دارای آسیب‌های بینایی حمایت می‌کند، تولید شده است.

این صفحه‌نمایش که در فروشگاه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد با قابلیت توضیحات صوتی در ده فروشگاه در ایالات متحده نصب شده است و قابلیت چاپ بریل در آینده نزدیک به آن اضافه خواهد شد.

او بیان می‌کند: انفصال این مؤسسه از بدنه دولت و واگذاری آن به بخش خصوصی، اهمال و ظلم بزرگ بهزیستی و جفا به نایبانیان بود و سهم اصلی تقصیر آن نیز با سازمان بهزیستی است.

ضربات پی‌درپی بهزیستی به مرکز نایبانیان

به گفته حسین حسینی پس از واگذاری مؤسسه رودکی به مرکز ریحانه سازمان بهزیستی باید چارت این مرکز را که حالا آن را خصوصی کرده بود اصلاح می‌کرد، اما این اقدام را انجام نداد و سال‌ها به همین منوال گذشت.

او ادامه می‌دهد: اما از حق نگذریم مرکز ریحانه در شش‌هفت سال اولی که مدیریت رودکی را به دست گرفت، بودجه خوبی در اختیار مؤسسه گذاشت و تولیدات مؤسسه را افزایش داد.

جعفر حسینی که خود نایب‌ای مطلق و از فعالان همیشگی این عرصه است ادامه می‌دهد: در سال ۱۳۹۴ مرکز ریحانه ناگهان مؤسسه رودکی را به حال خود رها کرد. علت این اتفاق و چرایی به‌هم‌خوردن معادلات بین این مرکز با بهزیستی، همچنان مجهول است، اما رودکی در تمام این سال‌ها بلا تکلیف ماند و بخش مهمی از خدماتی را که می‌توانست به نایبانیان بدهد تعطیل کرد.

او می‌گوید: اگر ضربه اول بهزیستی به این مرکز، خصوصی کردن آن بود، ضربه بعدی این بود که وقتی مؤسسه ریحانه این مرکز را رها کرد، بهزیستی دنبال برگرداندن آن از مجاری قانونی نرفت و مؤسسه را تنها گذاشت.

سازمان بهزیستی مقصر است

حسینی تأکید می‌کند: تقصیر و کم‌کاری اصلی در واگذاری مؤسسه رودکی به بخش خصوصی و بلا تکلیفی و رکود چندین ساله آن متوجه سازمان بهزیستی است.

او بیان می‌کند: این سازمان هم در واگذاری مؤسسه به بخش خصوصی، هم در عدم اصلاح چارت آن هنگام

برگشته است و اگر سازمان بهزیستی به قول‌ها و تعهداتش عمل کند دوباره می‌تواند در قامت یک مرکز جامع توان‌بخشی به جامعه نایبانیان کشور خدمت کند.

اگرچه صفاری‌فرد، مدیرکل پیشگیری از معلولیت‌های بهزیستی کشور، اخیراً از اصلاح چارت این مؤسسه و بازگشت کاملش به دولت خبر داده، اما فعال شدن دوباره مؤسسه رودکی، هنوز به‌مانند رؤیایی است که تا اطلاع ثانوی جامعه تحقق نمی‌پوشد.

تفسیر اشتباه قانون برای چند سال بلا تکلیفی

یکی از فعالان حوزه نایبانیان می‌گوید: مرکز رودکی یک مرکز توان‌بخشی و مرجع برای نایبانیان است که تا سال ۱۳۸۷ زیر چتر حمایتی دولت فعالیت و به نایبانیان خدمت‌رسانی می‌کرد، اما در آن سال‌ها با وجود کش و قوس‌های فراوان و نگرانی نایبانیان، این مرکز در راستای اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی به بخش خصوصی واگذار شد.

او ادامه می‌دهد: این اقدام از ابتدا اشتباه و کارشناسی نشده بود، چون رودکی مرکز سودده نبود و با کاربری فرهنگی و توان‌بخشی، محل مراجعه افراد با دهک‌های پایین درآمدی بود و نمی‌توانست در قالب مراکز تحت شمول اصل ۴۴ قانون اساسی قرار بگیرد؛ باین‌حال چون معلولان و نایبانیان همواره مظلوم و بی‌یار و یاورند این تفسیر اشتباه در مورد مؤسسه رودکی رخ داد تا مرکز به بخش خصوصی واگذار شود و کارایی خود را از دست بدهد.

خصوصی‌سازی مرکز رودکی جفای بهزیستی

بود

جعفر حسینی، کارمند بازنشسته بهزیستی و از قدیمی‌ترین مربیان موسیقی نایبانیان، در این باره می‌گوید: در سال ۱۳۸۷ مؤسسه رودکی به مرکز ریحانه، مؤسسه خیریه نیکوکاری که یکی‌دو مرکز خیریه دیگر هم در زیرمجموعه خود داشت واگذار شد.

سال‌های گذشته کلاس‌های آموزشی و توان‌بخشی مرکز تعطیل شده، آموزش کامپیوتر، کار با موبایل، بریل، جهت‌یابی و همهٔ موارد مورد نیاز نابینایان از بین رفته است و نابینایان بی‌پناه و بی‌مأمن شده‌اند.

او ادامه می‌دهد: اکنون در شرایطی که مرکز الغدیر و مؤسسهٔ عصای سپید تعطیل شده، مرکز خزانه را هم دارند می‌گیرند و بسیاری از انجمن‌ها یا تعطیل شده‌اند یا فعالیتشان کاهش یافته است، خواستهٔ مهم ما برگرداندن مؤسسهٔ رودکی و فعال کردن آن به‌عنوان یک مرکز جامع توان‌بخشی است تا علاوه بر تولید کتاب سایر نیازمندی‌های نابینایان را هم بتواند تأمین کند. حامدی فعال کردن مؤسسه را وظیفهٔ خود نابینایان می‌داند.

او بیان می‌کند: یکی دیگر از مسائلی که شیوهٔ اجرای آن در دست بررسی است، توزیع کتاب‌های گویا و خروج روند آن از حالت سنتی است. وبگاه کتاب در حال راه‌اندازی است و دنبال توسعهٔ فعالیت‌های مرکز رودکی هستیم.

عدم ضرورت در تغییر مدیریت مؤسسه

حسینی تغییر مدیر مؤسسهٔ رودکی در شرایط کنونی را منطقی نمی‌داند و می‌گوید: او پس از سال‌ها به کار مؤسسه اشراف و آگاهی کامل دارد و دست‌کم دو سال طول می‌کشد تا یک مدیر جدید بتواند الفبای کار مؤسسه را بیاموزد.

او اظهار می‌کند: مدیر مؤسسه در این سال‌ها امکانات بسیار کمی در اختیار داشت، به‌جای هر یک از نیروهایش که بازنشسته می‌شدند نمی‌توانست نیرو بگیرد و همواره کمبود بودجه و نیرو داشت؛ بنابراین طبیعی است که توان و تولیداتش پایین باشد؛ چراکه تلاش در چنین شرایطی کار عبثی بود.

بهزیستی مجبور به همراهی شد

یکی از نابینایان فعال در پیگیری برگرداندن مؤسسه

واگذاری، هم در عدم تعیین تکلیف مؤسسه پس از رها شدن مؤسسه از خیریهٔ ریحانه صاحب تقصیر است.

مدیران بهزیستی باید با مراجعه به سازمان امور استخدامی چارت مؤسسهٔ رودکی را اصلاح می‌کردند، اما دنبال آن نرفتند. باید آن را به لحاظ قانون استخدام کشوری به دولت برمی‌گرداندند، اما نکردند و همین شد که مؤسسه از سال ۱۳۹۴ تا ۱۴۰۲ بالاتکلیف ماند. کارکنان ستاره‌دار بودند، تولیدات پایین بود و معلوم نبود مرکز خصوصی است یا دولتی.

رودکی همچنان منفعل

حسینی توضیح می‌دهد: مهم‌ترین اتفاقی که در مورد مؤسسهٔ رودکی افتاده این است که از خصوصی شدن رهایی پیدا کرد و پس از سال‌ها کش و قوس، پیگیری مداوم و فشار آوردن بالاخره به بدنهٔ دولت برگشت.

او اضافه می‌کند: اکنون چارت مؤسسه اصلاح شده است و آن‌طور که کارشناس امور استخدامی در ۱۵ آبان سال گذشته به ما گفت امکان استخدام هشت نیرو در مرکز وجود خواهد داشت؛ با این‌همه هنوز از جذب نیرو خبری نیست و رودکی همچنان از کمبود نیرو رنج می‌برد.

به گفتهٔ حسینی در واقع فقط نگرانی باقی ماندن پای مؤسسه در بخش خصوصی رفع شده، اما به لحاظ کارکردی هنوز مانند قبل است.

ضرورت فعال شدن مؤسسهٔ رودکی

احمدی، یکی دیگر از نابینایان فعال در حوزهٔ نابینایان، ابراز می‌کند: خدمات مجموعهٔ رودکی دسترس‌پذیر برای نابینایان است، محل خوبی برای دور هم جمع شدن نابینایان و آموختن از یکدیگر است و استراتژیک بودن موقعیت آن اهمیت آن را دوچندان می‌کند.

به گفتهٔ او این مؤسسه به لحاظ دسترسی در جای عالی شهر قرار دارد و با وجود سه ایستگاه مترو و چند ایستگاه اتوبوس در اطراف مؤسسه، بچه‌های نابینا از نقاط مختلف شهر به این مرکز دسترسی آسانی دارند، اما در

شوخی کردن با معلولیت: طنز یا

توهین؟

امین عرب: دبیر دانش‌آموزان با آسیب بینایی

فارس

از دیرباز طنز بزاری برای نقد جامعه، به چالش کشیدن هنجارها و یاتن لحظاتی از شادی در میان سختی‌ها به حساب می‌مده است؛ با این حال خط باریکی بین طنز و توهین وجود دارد، به‌ویژه زمانی که سوژه شوخی‌ها گروه‌های خاص جامعه، مانند افراد دارای معلولیت‌اند. در میان افراد دارای معلولیت نیز همواره این چالش مطرح بوده است که آیا می‌توان با معلولیت شوخی کرد یا نه؟ اگر در این مفهوم جایی برای شوخی کردن وجود دارد، مرز بین طنز و توهین کجا است؟ بسیاری از آثار هنری، به‌خصوص فیلم‌ها و سریال‌ها موجب طرح این موضوع در گفتگوهای تخصصی و خودمانی افراد دارای معلولیت می‌شود. در این یادداشت دیدگاه‌های مختلف نسبت به این موضوع را مطرح می‌کنیم و آن را تا اندازه‌ای بسط می‌دهیم.

دلایل حامیان طنزپردازی با مفهوم معلولیت

طنز به‌عنوان راهی برای بیان چالش‌ها

یکی از استدلال‌های اصلی موافقان شوخی با معلولیت این است که طنز می‌تواند ابزاری قدرتمند برای بیان چالش‌ها و مشکلات زندگی افراد دارای معلولیت باشد. این قشر از طریق طنز، می‌توانند تجربیات خود را به اشتراک بگذارند، به ناکارآمدی‌ها و نابرابری‌ها اشاره کنند و صدای خود را به گوش مخاطبان بیشتری برسانند؛ علاوه بر این آنان بر این باورند که طنز می‌تواند به افزایش آگاهی از مسائل مربوط به افراد دارای معلولیت در جامعه کمک کند. با به تصویر کشیدن تجربیات این گروه از طریق طنز، می‌توان به عموم مردم در درک بهتر چالش‌هایی که افراد دارای معلولیت با آنها

رودکی به بخش دولتی می‌گوید: دو سال پیش به مدیرکل توان‌بخشی بهزیستی گفتیم این مؤسسه باید به بدنه دولت برگردد. او گفت مؤسسه دیگر به بخش خصوصی رفته است و امکان برگشت ندارد و ما نمی‌توانیم، اما ما تلاش کردیم و شد.

او ادامه می‌دهد: ما مرتب با رئیس‌جمهور، کمیسیون اصل ۹۰ مجلس و سازمان امور استخدامی مکاتبه داشتیم. درنهایت این مراجع از بالا به بهزیستی دستور رسیدگی دادند و بهزیستی هم چون دید موضوع جدی است، با برگشت مؤسسه به دولت موافقت کرد.

به گفته او درواقع بهزیستی در برگرداندن مرکز به دولت حاضر به کمک نبود، اما ناچار به همراهی شد.

حالا با برگشتن مؤسسه رودکی به دامان دولت و باینکه صفاری‌فرد از بدنه سازمان بهزیستی نوید رفع مشکل چارتی مؤسسه را داده است، باید دید این مؤسسه که اکنون تقریباً تنها مؤسسه باقی‌مانده در حوزه نابینایان و تنها امید نابینایان در تولید، انتشار و توسعه نیازهای فرهنگی آنهاست، چگونه فعال می‌شود و آیا بهزیستی در عمل نیز دغدغه‌ای برای پویایی مؤسسه و تداوم امید در جامعه نابینایان دارد یا خیر؟



درک مشترک را تجربه می‌کنند. این امر می‌تواند به تقویت روحیه و عزت‌نفس آنها کمک کند.

دلایل مخالفان شوخی کردن با معلولیت

شوخی و ایجاد احساس حقارت در افراد

دارای معلولیت

یکی از اصلی‌ترین دلایل مخالفان شوخی با معلولیت این است که این کار می‌تواند به ایجاد احساس حقارت و شرمساری در افراد دارای معلولیت منجر شود. آنان بر این باورند که اگر این قشر در معرض شوخی و تمسخر قرار بگیرند، به آنها یادآوری می‌شود که با سایر افراد تفاوت دارند و به نوعی ناقص و ناکارآمد به حساب می‌آیند. این رفتار عزت‌نفس آنها را خدشه‌دار می‌کند و به انزوا و افسردگی آنها منجر می‌شود.

برخی افراد از طنز به عنوان ابزاری برای تمسخر و تحقیر افراد دارای معلولیت استفاده می‌کنند. این افراد با پنهان کردن نیت سوء خود پشت نقاب طنز، به معلولیت و ناتوانی‌های افراد توهین می‌کنند و آنها را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند. این نوع از شوخی‌ها نه تنها به ایجاد احساس حقارت و شرمساری در این افراد منجر می‌شود، بلکه پیامدهای جدی‌تری نیز به دنبال دارد؛ به عنوان مثال ممکن است افراد دارای معلولیت را از حضور در اجتماع و ابراز وجود بازدارد و آنها را در معرض انزوا و افسردگی قرار دهد.

شوخی کردن با معلولیت ناقص کرامت

انسانی

در نهایت مخالفان شوخی با معلولیت استدلال می‌کنند که این کار با احترام و کرامت انسانی مغایر است. همه انسان‌ها صرف‌نظر از توانایی‌های جسمی یا ذهنی‌شان، مستحق احترام و برخورداری از حقوق برابرند. شوخی با معلولیت نوعی بی‌احترامی به این حقوق است و می‌تواند زیر پا گذاشتن کرامت انسانی افراد معلول تلقی شود.

روبه‌رو هستند کمک کرد و بدین ترتیب زمینه را برای ایجاد جامعه‌ای فراگیرتر فراهم ساخت.

شوخی کردن راهی برای عادی‌سازی

معلولیت در جامعه و شکستن تابوها

یکی دیگر از استدلال‌های موافقان شوخی کردن با معلولیت این است که طنز می‌تواند به عادی‌سازی این شرایط در جامعه و شکستن کلیشه‌ها و تابوهای مرتبط با آن کمک کند. زمانی که با معلولیت شوخی می‌کنیم، این افراد را به عنوان انسان‌هایی عادی با نقاط قوت و ضعف خاص خود به تصویر می‌کشیم. این موضوع می‌تواند به کاهش ترس و اضطراب سایر افراد در تعامل با افراد دارای معلولیت و از بین بردن موانعی که در روابط آنها وجود دارد، کمک کند. در ضمن طنز می‌تواند به افزایش آگاهی از تنوع موجود در جامعه و پذیرش افراد با شرایط مختلف منجر شود. اگر دیگران ببینند که فرد دارای معلولیت با شرایط خود شوخی می‌کنند، آنان نیز فاصله را کنار می‌گذارند و ارتباط نزدیک‌تری با این گروه خواهند داشت.

شوخی کردن با معلولیت نشانه‌ای از پذیرش

برخی از حامیان شوخی کردن با معلولیت معتقدند که این کار نشانه‌ای از پذیرش و انطباق فرد دارای معلولیت با شرایط خود است. اگر فرد دارای معلولیت به طرح شوخی درباره شرایطش بپردازد یا از شوخی‌های دیگران در این زمینه استقبال کند، نشان می‌دهد که او معلولیت را به عنوان بخشی از هویت خود پذیرفته است و از آن شرمگین نیست. این موضوع می‌تواند به افراد دیگر، چه دارای معلولیت چه سایر افراد، در پذیرش معلولیت و کنار آمدن با چالش‌های آن کمک کند.

همچنین شوخی کردن با معلولیت می‌تواند راهی برای ایجاد صمیمیت و همبستگی بین افراد دارای معلولیت باشد. وقتی افراد دارای معلولیت با یکدیگر در مورد تجربیات خود شوخی می‌کنند، معمولاً احساس تعلق و

مرز طنز و توهین کجا است؟

- **لحن:** لحن و طرز بیان گوینده می‌تواند در اینکه شوخی طنزآمیز تلقی شود یا توهین‌آمیز، نقش مهمی داشته باشد.

- **هدف:** هدف گوینده از شوخی نیز در اینکه شوخی طنزآمیز تلقی شود یا توهین‌آمیز، نقش مهمی ایفا می‌کند.

چه کسی می‌تواند با معلولیت شوخی کند؟

در پاسخ به این پرسش بین صاحب‌نظران اختلاف نظر است؛ برخی معتقدند که فقط افراد دارای معلولیت اجازه دارند با معلولیت خود شوخی کنند، زیرا آنها به طور مستقیم با چالش‌ها و سختی‌های ناشی از آن زندگی می‌کنند. آنان معتقدند که اگر سایر افراد با معلولیت شوخی کنند، نوعی سوءاستفاده از قدرت و بی‌احترامی به تجربیات افراد دارای معلولیت است. آنها بر این باورند که افراد غیر معلول نمی‌توانند به طور کامل ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های زندگی با معلولیت را درک کنند و به همین دلیل شوخی‌های آنها ممکن است توهین‌آمیز یا بدون در نظر گرفتن ملاحظات لازم باشد.

در مقابل، برخی دیگر معتقدند همه افراد، صرف نظر از توانایی‌های جسمی یا ذهنی‌شان مجازند با معلولیت شوخی کنند. از نظر این افراد، طنز می‌تواند ابزاری قدرتمند برای مقابله با چالش‌ها و افزایش آگاهی از مسائل مربوط به معلولیت باشد و اگر کسی ظرافت‌های لازم را در نظر بگیرد، تفاوتی در اینکه معلولیتی داشته باشد یا نه نیست.

آیا ایجاد یک گفتمان ضروری نیست؟

بسیاری از موضوع‌های چالش‌برانگیز همانند آنچه در اینجا مطرح شد، جنبه‌های متفاوتی دارند و پرداختن به آنها نیازمند ایجاد فضایی دیالکتیک و گفتگو در مورد آنها است. آیا طرح پرسش‌هایی از این دست می‌تواند شروعی برای گفتگو پیرامون این موضوع‌ها به منظور دستیابی به نتایج مطلوب باشد؟



تعیین اینکه یک شوخی چه زمانی طنز و چه زمانی توهین‌آمیز است، یکی از چالش‌هایی است که در مورد آن اختلاف‌نظرهای بسیاری وجود دارد. بارها شاهد آن بوده‌ایم که افراد در این زمینه توافق نظر ندارند که آیا فلان شوخی که با معلولیت افراد انجام شد، مصداق توهین است یا نه. هرچند تعریف کلمه توهین و مصداق‌های آن خود مجالی دیگر می‌طلبند، اما در اینجا به عواملی می‌پردازیم که می‌تواند توهین تلقی شدن یا نشدن یک شوخی را مشخص کند.

- **زمینه:** یک شوخی که در زمینه‌ای صمیمی و دوستانه طرح شود، معمولاً طنزآمیز تلقی می‌شود، درحالی‌که همان شوخی در زمینه‌ای رسمی یا جدی ممکن است توهین‌آمیز در نظر گرفته شود.

- **گوینده:** وقتی گوینده شوخی فردی شناخته‌شده و دوست‌داشتنی باشد، معمولاً صحبت او شوخی در نظر گرفته می‌شود. ممکن است شنیدن همان جمله از زبان یک غریبه معنای کاملاً متفاوتی داشته باشد.

- **شنونده:** شنونده‌ای که با موضوع شوخی آشنایی دارد یا خود دارای معلولیت است، ممکن است نسبت به کسی که با موضوع آشنایی ندارد یا خودش دارای معلولیت نیست، موضوع را توهین‌آمیزتر تلقی کند.

نابینایان و صندوق امانات بانکها

نگین حیدری، کنشگر حوزه حقوق معلولان

از محتویات داخل صندوق‌ها، به تفکیک و جزء به جزء، اطلاعاتی ندارد، در مورد محافظت و نگهداری تک‌تک اشیای موجود در صندوق مسئول نیست و در واقع از صندوق امانات خود با سیستم امنیتی و مراقبتی تعیین‌شده خود محافظت می‌کند.

هنگامی که مشتری برای قرار دادن اشیا یا اسناد در صندوق یا برداشتن آن به بانک مراجعه می‌کند، متصدی او را تا در صندوق همراهی می‌کند و پس از باز شدن در از آنجا خارج می‌شود و در واقع بر آنچه مشتری در صندوق می‌گذارد نظارتی ندارد؛ در نتیجه محتوای صندوق امانت برخلاف نام اصطلاحی آن، نزد بانک امانت محسوب نمی‌شود و بانک‌ها نیز هنگام تنظیم قرارداد، در مورد محتویات صندوق و زیان‌های وارد به آن از خود سلب مسئولیت می‌کنند. به دلیل مشخص نبودن دقیق محتویات صندوق‌ها، بیمه کردن صندوق‌ها هم به مفهوم حقوقی و مسئولیت مدنی، نتیجه مورد نظر را به دنبال نخواهد داشت و شرکت‌های بیمه مسئولیتی را در قبال جبران خسارات وارده به تک‌تک اشیا و اسناد موجود در این صندوق‌ها نمی‌پذیرند.

اگرچه در کنوانسیون حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت و قانون حمایت از معلولان بر ایجاد امکان دستیابی معلولان به فرصت‌های برابر با سایر افراد جامعه در جنبه‌های مختلف زندگی تأکید شده است، ولی در مورد استفاده نابینایان از صندوق امانات، بانک‌ها با توجه به یک دستورالعمل قدیمی که شماره و تاریخ و مشخصات قابل ارجاعی از آن به دست نیامد، نابینایان متقاضی را به معرفی امین به بانک مربوط ملزم می‌کنند. در این دستورالعمل نیز مثل بسیاری از مقررات کهنه و فرسوده دیگر با عباراتی نامناسب مقرر شده که «افراد نابینا، سالمند و بی‌سواد که به‌تنهایی قادر به انجام امور خود نیستند، باید برای این خدمت یک نفر امین را به بانک معرفی کنند.» این الزام برخلاف شأن و جایگاه و موقعیت کنونی نابینایان در جامعه و برخلاف محرمانگی اشیا و اسناد مورد نظر متقاضی است. از سوی دیگر لزوم

در دهمین شماره از مجموعه «معلولان و قوانین ایران» با توجه به مشکلات به وجود آمده برای بعضی از نابینایان و کم‌بینایان در مورد اجاره صندوق امانات بانک‌ها به بررسی ارائه این خدمت بانکی به نابینایان، از منظر حقوقی پرداختیم.

بانک‌های دولتی و خصوصی و مؤسسات مالی و اعتباری، در کنار افتتاح حساب‌های بانکی مختلف، پرداخت وام، وصول اسناد بانکی، خدمات دیگری به مشتریان خود ارائه می‌کنند. یکی از این خدمات نگهداری اشیای قیمتی و اوراق و اسناد بانکی و بهادار آنها در صندوق امانات بانک است. مشتری متقاضی باید در بانک مربوط حساب بانکی داشته باشد یا افتتاح کند. مشتری می‌تواند حق استفاده از صندوق را صرفاً به خود اختصاص دهد یا شخصی را به صورت رسمی به‌عنوان وکیل برای قرار دادن اشیا در صندوق یا برداشتن آن به بانک معرفی و بر حسب مورد مدارک شناسایی لازم را هنگام تنظیم قرارداد اجاره صندوق امانات به بانک ارائه کند. هر نوع اشیا و اسناد مجاز و قانونی که فاسدشدنی و محترقه نباشد، قابل نگهداری در صندوق امانات بانک است.

بانک‌ها از متقاضیان مبلغی را برای اجاره سالانه و همچنین ودیعه‌ای معادل هشت برابر اجاره سالانه برای جبران خسارات احتمالی واردشده به صندوق از جانب مشتری دریافت می‌کنند. برای مدت استفاده کمتر از یک‌سال، اجاره‌بهای یک‌سال دریافت می‌شود که نرخ این هزینه‌ها توسط هر بانک مشخص شده است و تفاوت دارد. نکته مهم این است که بانک صندوق را به مشتری اجاره می‌دهد و مشتری اشیای قیمتی و اوراق و اسناد خود را در آن می‌گذارد. هر صندوق دو کلید دارد که یکی نزد بانک و دیگری نزد مشتری است و در صندوق با هر دو کلید باز می‌شود. به دلیل اینکه بانک

همسفر با کوله‌گرد رها نامه دوم: زندگی نورد شوق‌مند مسعود طاهریان، کوله‌گرد رها

نشستن کنار دیگری



شبهه و پشت به چراغ‌های محوطه بام تهران، تنها روی یکی از صندلی‌های دنج و پرت نشستم. کمی هوا به خنکی می‌زنه و ریزه نسیمی می‌وزه. آدم‌های زیادی مثل من اومدن توچال. می‌شنوم بعضیا می‌خوان صعود شبانه داشته باشند و باقی هم توی رستوران‌ها و کافه‌ها صفا می‌کنند. بی‌قراری باز من رو کشونده اینجا. نیاز داشتم برگردم لابه‌لای آدم‌ها، ولی کسی سر به سرم نذاره. همین‌که خودم رو گوشه خلوتی جا کردم و خیالم رو پر دادم تا هرجایی دلش می‌خواد بره، یاد آخرین باری افتادم که اومدم اینجا.

کنار مسیر نشسته بودم که صدای عصازدنش رو شنیدم. باور نکردم صبح علی‌الطولوع یه نابینای دیگه تک و تنها اومده باشه کوه، ولی هیچ چیزی به جز عصای سفید اون تق‌تق و خرخر منظم رو تولید نمی‌کرد. همه فروشگاه‌ها و مغازه‌ها بسته بود و تک و توک آدم‌هایی که بودند هم قصد زدن به دل کوه رو داشتند. کنار سمت راست مسیر رو کرده بود خط نگهدارش و حواسش بود ازش دور نشه. با یه حرکت آونگی، یه ضربه می‌زد به خط نگه‌دار و بعد عصا رو می‌کشید به سمت چپ. بیست‌سی قدم مونده بود برسه بهم، نتونستم جلوی خودم رو بگیرم. گفتم شاید اشتباه کنم، ولی ازش می‌پرسم. بلند شدم و رفتم

همراهی امین با فرد نابینا در هنگام هر مراجعه و استفاده از این خدمت مشکلات مختلفی را برای او به وجود می‌آورد.

در بخش نامه ابلاغی شماره ۱۳۱۱۶۴/۹۱ اداره مطالعات و مقررات بانکی به بانک‌های دولتی و خصوصی و مؤسسات اعتباری غیر بانکی، در سال ۱۳۹۱ مقرر شد: «نابینایان در استفاده از کلیه خدمات بانکی، به‌جز افتتاح حساب جاری مواجه با هیچ محدودیتی نبوده و ملزم به همراه داشتن شخص دیگر نمی‌باشند. در خصوص حساب جاری در صورتی که رسماً مسئولیت‌های ناشی از صدور چک را بپذیرند نیازی به معرفی وکیل ندارند.» بعد از ابلاغ این بخش‌نامه و اطلاع‌رسانی گسترده آن در رسانه‌های دیداری و شنیداری انتظار می‌رفت مشکلات نابینایان در مورد بهره‌مندی از خدمات بانکی تا حد زیادی از بین برود. اگرچه در مواردی در بعضی استان‌ها و در مورد تعدادی از بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری نابینایان، شخصاً از خدمات بانکی مختلف بهره‌مند می‌شوند، ولی به دلیل عملکرد سلیقه‌ای و تبعیض‌آمیز بسیاری از بانک‌ها و ارجاع دادن به دستورالعمل‌های قدیمی، همچنان استفاده نابینایان از صندوق امانات بانکی‌ها به معرفی یک نفر امین منوط می‌شود؛ اقدامی که با بخش‌نامه ابلاغی بانک مرکزی و ماهیت این صندوق‌ها و چگونگی واگذاری آنها در تعارض است و در مواردی نابینایان را از دریافت این خدمت محروم می‌کند؛ محرومیتی که نه تنها به مصلحت نابینایان نیست، به دلیل دسترسی نداشتن به مکانی با امنیت بیشتر برای نگهداری اشیای قیمتی و اسناد مهم، آنها را با خطر سرقت این اشیاء و گاه سوءاستفاده از اسناد مهم و اوراق بهادار مواجه می‌کند. به نظر می‌رسد فعالیت منسجم و مطالبه‌گری قاطعانه سمن‌های فعال در کنار ابزار رسانه، تنها راه درمان این بیماری مزمن در نظام بانکی کشور خواهد بود.

نمی‌کرد تاریکی کل زندگیش رو بگیره و نمی‌دونست اگه یه روز بینایش رو از دست بده، چطور می‌تونه با کم‌شنوایی‌اش زندگی کنه.

لرزیدن پای عاشق در تندباد زندگی

چون نمی‌دونست کی و به چه میزان مشکل بینایی پیدا می‌کنه، دبیرستان رشته ریاضی فیزیک خوند و لیسانس مهندسی کامپیوتر، گرایش سخت‌افزار، قبول شد، ولی از بدشانسیش در همون دوره بینایش افت کرد. مجبور بود از دانشجویان سال بالایی جزوه‌های درس‌ها رو بگیره و اونا رو سر کلاس حین تدریس استاد با کمک ذره‌بین بخونه. یه بار که ناگهانی استادش بدون ملاحظه در کلاس جلوی هم‌کلاسی‌هاش از او پرسید چرا از ذره‌بین استفاده می‌کنه، کلی خجالت کشید و از ناراحتی و خشم گُر گرفت.

هر روز که از دانشگاه برمی‌گشت، پژمرده‌تر می‌شد. از فضای بزرگ و بی‌در و پیکر دانشگاه می‌ترسید. تقریباً همه کلاس‌هاش در طبقات بالای ساختمان بود. ساختمان آسانسور نداشت و بعضی از پله‌ها هم لب‌پر بود که باید جاشون رو حفظ می‌کرد تا زمین نخوره. هر روزم برای رفت و آمد باید از اتوبان رد می‌شد، چون پل عابر پیاده‌ای جلوی دانشگاه نبود. دوستاشم فکر می‌کردند مغروره. آخه از راه دور نمی‌تونست درست آدم‌ها رو تشخیص بده و باهاشون ارتباط بگیره، مثلاً واکنشی به حرکت‌های بدنی دوستاش نشون نمی‌داد، متوجه سلامشون نمی‌شد یا به سمتشون نمی‌رفت.

در مراحل اولیه افت بینایی، رزان به خانواده‌ش چیزی نگفت و زور زد تا حالش رو خوب نشون بده. می‌ترسید محدودش کنند و جلوی تردد مستقل، هیجان‌خواهی و تجربه‌جوییش رو بگیرند. آخه دختر پُرشور و شوقی بود. در مقابل، مامان و باباش که خیلی حساس بودند و می‌خواستند از رزان محافظت کنند، نتونسته بودند لاعلاجی آسیب بینایی و شنوایی دخترشون رو بپذیرند. اونا برای دخترشون به هر دری زدند و رزان رو مکرر

سمت صدا. پرسیدم: «شما نایباید؟» گفت: «آره، چطور؟» تازه فهمیدم خانمه. گفتم: «منم نمی‌بینم و دل‌تنگی من رو کشونده اینجا. می‌شه تا جایی هم‌قدم بشیم؟» با کمی مکث ادامه دادم: «تا کجا می‌رید؟ کسی همراهتون نیست؟» با لبخند جواب داد: «آره، حتماً! دارم می‌رم ایستگاه سلامت، کنار چشمه. تا اونجا مسیر مشخص و همواره. نیازی به همراه نداشتم. با اسنپ اومدم پارکینگ توچال. از اونجا هم کنار جاده رو گرفتم و دارم می‌رم بالا. هرجایی هم لازم باشه سؤال می‌کنم.» بعد پرسید: «شما چطور؟ تنه‌اید؟» گفتم: «آره! می‌تونم بند کوله‌تون رو بگیرم تا ازتون جلو یا عقب نیفتیم؟» این جور بود که یه کوهنورد و کوله‌گرد هم‌مسیر شدند. چندساعتی رفت و برگشتمون طول کشید. توی این زمان اون از خودش گفت و منم از خودم. حالا که دوباره برگشتم اینجا، می‌خوام قصه‌ش رو بنویسم.

زمزمه نیستان

اطرافیان هم‌نورد من، یعنی رزان سمنانیان از پنج‌سالگی او فهمیدند زیادی به در و دیوار می‌خوره. خودشم می‌دونست یه گیری داره و شبا خوب نمی‌بینه. به توصیه مادر یکی از دوستاش بردنش پیش چشم‌پزشک و معلوم شد سندرم آشر داره که به تدریج باعث می‌شه بینایی و شنواییش از بین بره. هیچ‌کسی توی خانواده مشکل این‌جوری نداشت و رزان اولین نمونه از این بیماری ژنتیکی و ارثی بود. کم‌کم از همون بچگی مجبور شد از سمعک استفاده کنه و عینک‌هایی بزنه که دسته‌هاش دور گوش حلقه می‌شد تا وسط بازی و ورجه‌ورجه نیفته. سرعت افت شنواییش بیشتر بود، اما دید روزش رو هم در دوره دانشجویی، ذره‌ذره، از دست داد تا جایی که در ۲۶ سالگی کاملاً نابینا شد.

از نوجوانی به‌خاطر آسیب شنواییش، خجالتی بود و تمام تلاشش رو می‌کرد با کمک بینایی و لب‌خوانی مشکلش رو پنهان کنه. ترس بزرگش بیرون موندن حین غروب آفتاب بود. هر جور یه شبا برمی‌گشت خونه یا همراهی برای خودش دست‌وپا می‌کرد. اون موقع‌ها اصلاً فکر

نسل‌مانا

درخشان سیاسی و شغلی داشت و خودش نابینا بود و بعد از افت بینابیش مؤسسه آرپی رو تأسیس کرده بود. پدر مشوق شد که پای رزان باز بشه به مؤسسه و با افراد توانمندی طرح دوستی بریزه که مشکلی مشابه خودش داشتند. این جوری رزان، کم کم، قوت قلب گرفت و فهمید انواع وسایل، تجهیزات و نرم افزارهای توان بخشی مخصوص افراد نابینا و کم شنوا وجود داره که می شه با کمک اونا کارهای روزمره و شخصیش رو انجام بده، به دانشگاه بره و شغلی داشته باشه. متوجه شد چیزهایی داره که ارزشمنده، مثلاً مدرک لیسانسش رو گرفته و خانواده‌ای حامی و همراهی داره. از همون اول هم وارد کارگروه‌های مؤسسه شد و با انجام کار جمعی حس نشاط و تعلق به جایی رو پیدا کرد.

از طرف دیگه به یک کلاس عرفان رفت که استادش نابینا بود و به موسیقی، ادبیات و فلسفه آشنایی داشت. اونجا آروم تر می شد و احساس می کرد نیروی لایزالی وجود داره که حمایتش می کنه. به خاطر این براش ذکر به مسکن تبدیل شد و انگیزه گرفت تا به مقاومت و مبارزه‌ش ادامه بده.

در کتابخانه رودکی هم با افراد نابینایی آشنا شد که می تونستند از کامپیوتر و گوشی همراه استفاده کنن و همون جا کار با صفحه خوان رو که نوشته‌های الکترونیکی رو به صوت تبدیل می کنه، یاد گرفت. راه‌هایی رو هم پیدا کرد که عطش درونیش رو برای خوندن کتاب سیراب کنه. از قبل کتاب خون بود، ولی مثل گرسنه‌ای که بعد مدت‌ها غذا دیده، با دسترسی به کتاب‌های صوتی و الکترونیکی، بیش از پیش، کتاب می خوند.

رزان سؤال‌های زیادی درباره چگونگی زندگی یه فرد نابینا داشت. مراکز توان بخشی سازمان بهزیستی از خونه‌شون دور بود و نمی تونست با مادرش این مسافت‌های طولانی رو بره و برگرده؛ بنابراین با دوستان نابینای مؤسسه آرپی کتاب «چگونه زندگی‌م را شکوفا کنم» رو ترجمه کرد و به تمام مراکز بهزیستی، مدارس،

پیش دکترهای مختلفی می بردند. بعد هم که از خدمات پزشکی ناامید شدند، رفتند سراغ انرژی درمانی و نهادهای معنوی مذهبی، ولی فرجی نشد. رزان هم از این در به اون در زدن‌ها خیلی خسته بود.

این پنهان کاری و چانه زنی تا روزی ادامه پیدا کرد که در خیابون هفت تیر، نور افتاد وسط چشم رزان و لحظه‌ای جایی رو ندید. او با یه ماشین تصادف کرد. شکستن دندون هاش باعث شد هم خودش ندیدن رو بپذیره و هم خانواده‌ش. هنوز دو ترم از لیسانس مهندسیش موندنه بود. به خودش قول داد با هر شرایط و به هر شکلی، دانشگاه رو تموم کنه.

با افت شدید بینایی در کنار مشکل جدی شنوایی، احساس رزان این بود که داره روز به روز تنزل پیدا می کنه. می دید یکی پس از دیگری دوست‌ها و هم دوره‌ای هاش پله‌های موفقیت رو بالا می رن، فوق لیسانس و دکترا می گیرند، ازدواج می کنند و بچه دار می شن، ولی خودش کجا بود و چی کار می کرد؟ توی نیازهای اولیه‌ش موندنه بود! مثلاً نمی تونست مستقل جایی بره و برای حفظ ظرافت‌های سر و وضعش کمک می گرفت؛ اونم کسی که شاگرد اول رشته ریاضی فیزیک دبیرستان بود، در دو المپیاد شرکت کرده بود و لیسانس مهندسی کامپیوتر داشت. احساس تنهایی شدید می کرد و ذره ذره افسردگی اومد سراغش. کسی هم نبود تا بفهمدش و باهاش درد دل کنه، حتی وقتی به روان‌شناس مراجعه کرد، اونم مشکل نابینایی و کم شنوایی هم زمان رزان رو درک نکرد و صرفاً حرف‌های منطقی تحویلش داد که خیلی خشمگینش کرد. دیگه حوصله بیرون اومدن از خونه رو نداشت، اما یکهو چشم پزشکی راهی جلوی پاش گذاشت.

رود آفتاب

دکتر یوسف بخشی زاده مؤسسه حمایت از بیماران آرپی رو به رزان معرفی کرد. باباش اول تنها به مؤسسه آرپی سر زد. اونجا با دکتر صدیقه وسمقی آشنا شد که سابقه

نسل‌مانا

جدید، گاه‌به‌گاه مجدد درگیر فرایند سوگ می‌شه، ولی همیشه شوق ماندانه زندگیش رو پیش می‌بره.

زیبا

به چشمه که رسیدیم، رزان دکلمه‌ای از خسرو شکیبایی برام گذاشت. نامه‌ام رو با متن اون تموم می‌کنم.

زیبا! هوای حوصله ابری است. چشمی عاشق بیخشایم تا رود آفتاب بشوید دل تنگی مرا.

زیبا! هنوز عشق در حول و حوش چشم تو می‌چرخد. از من مگیر چشم. دست مرا بگیر و کوجهای محبت را با من بگرد. یادم بده چگونه بخوانم تا عشق در تمامی دل‌ها معنا شود. یادم بده چگونه نگاهت کنم تا طره‌ی بالایت در تندباد عشق نلرزد.

زیبا! آن قدر عاشقم که حرمت مجنون را احساس می‌کنم. آن قدر عاشقم که نیستان را یکجا هوای زمزمه دارم. آن قدر عاشقم که هر نفسم شعر است.

زیبا! چشم تو شعر چشم تو شاعر است. من دزد شعرهای چشم تو هستم.

زیبا! کنار حوصله‌ام بنشین. بنشین مرا به شط غزل بنشان. بنشان مرا به منظره‌ی عشق. بنشان مرا به منظره‌ی باران. بنشین مرا به منظره‌ی رویش. من سبز می‌شوم.

زیبا! ستاره‌های کلامت را در لحظه‌های ساکت عشق من بیار. بر من بیار تا که برویم بهار وار. چشم از تو بود و عشق. بچرخانم، بر حول این مدار.

زیبا! تمام حرف دلم این است. من عشق را به نام تو آغاز کرده‌ام. در هر کجای عشق که هستی، آغاز کن مرا.



مؤسسه‌ها و انجمن‌های مخصوص افراد نابینا بخشید تا راهی باشه برای آموزش مهارت‌های زندگی به خودش و باقی نابینایان.

هر هفته هم در یه سری نشست‌های مشاوره گروهی شرکت می‌کرد. کتاب‌های روان‌شناسی رو خیلی دوست داشت. شنونده خوبی بود و در کارگروه‌های مؤسسه آرپی فعالیت می‌کرد. این شد که تصمیم گرفت رشته دانشگاهیش رو به مشاوره تغییر بده. چهار سال پشت کنکور ارشد موند و صبوری کرد و هر سال بیشتر از قبل کتاب تخصصی خوند تا قبول شد. تو اون مقطع با سه دانشجوی نابینای دیگه هم کلاس شد که کلی باهم کار گروهی انجام دادند. رزان برخلاف قبل، همیشه عینک تیره می‌زد و محدودیت شنوایی و بیناییش رو به اساتید و هم‌کلاسیانش اعلام می‌کرد و از اونا کمک می‌گرفت، جلوی کلاس می‌شست تا صدای استاد رو بهتر بشنوه و سؤال‌هاش رو از بغل دستیش می‌پرسید، صدای کلاس رو ضبط می‌کرد و توی خونه به اون گوش می‌داد، از هم‌کلاسی‌هاش خواهش می‌کرد تا جزوه‌های درسی رو براش ضبط کنند. او زیاد کتاب می‌خوند و حرفی برای گفتن در کلاس داشت. وقتی برای انجام پایان‌نامه‌ش به کتابخانه ملی رفت، اونجا با کلی افراد نابینا و بینای موفق و حامی آشنا شد که برای انجام کارهاش می‌تونست از اونا کمک بگیره. کم‌کم با بچه‌های کوهنورد کتابخانه ملی و جاهای دیگه دوست شد. با اونا کوه رفت و ورزش کرد. این جور روحیه و حالش هم بهتر شد.

رزان الان پروانه سازمان نظام روان‌شناسی داره و به گروه‌های مختلف مشاوره می‌ده، پنج ساله که در دوره‌های آموزش روان‌کاوی شرکت می‌کنه و می‌خواد روان‌کاو بشه. او مشاور و مدرس مؤسسه آرپی هست. دستی هم در پژوهش و فرهنگ‌سازی برای تسهیل زندگی افراد نابینا و کم‌بینا داره. هنوزم مشکلات و محدودیت‌های رزان تموم نشده. در مراحل و شرایط

تفسیرها برای تقویت کنش بصری در نظر گرفته شده است. چون هیجان‌انگیزترین پوشش ورزشی مربوط به رویدادهای زنده است، تلاش برای افزودن توضیح‌های دقیق‌تر به سخنان یک مفسر زنده عملی نیست. تنها راه حل عملی، ارائه توضیح‌های جداگانه است؛ مشابه آنچه در حال حاضر از طریق رسانه رادیویی در دسترس است. بیشتر اشکال ناتوانی بینایی از طریق انحطاط تدریجی بینایی رخ می‌دهد و با حافظه بینایی همراه است؛ بنابراین تجربه این افراد با کسانی که بدون بینایی به دنیا آمده‌اند و هیچ حافظه بصری برای استفاده از آنها ندارند بسیار متفاوت است. برخی که از بدو تولد نابینا بوده‌اند، علاقه چندانی به مفهوم زیبایی، رنگ مو یا توصیف لباس ندارند؛ با این حال اینها دقیقاً جزئیاتی هستند که بینندگان نیمه‌بینا با حافظه بصری مایل هستند در توصیف صوتی آورده شود. یکی از افراد کم‌بینا می‌گوید: شاید جزئیات برای من اهمیت چندانی نداشته باشد، اما ممکن است برای فردی دیگر معنادار باشد. توصیف مردی که پیراهن سفید و شلوار تیره پوشیده، نشان‌دهنده فردی مرتب است. اگر او کراوات هم داشته باشد نشان‌دهنده آراستگی و جدیت او است.

مخاطبان پیشینه‌های متنوع و متفاوتی دارند که باید در نظر گرفته شود. برخی تلویزیون و فیلم را کاملاً به یاد می‌آورند و ممکن است با اصطلاحات سینمایی آشنا باشند. دیگران هیچ تجربه‌ای از رسانه ندارند و ممکن است توصیف‌کننده را صرفاً به‌عنوان یک داستان‌سرا در نظر بگیرند. برای بسیاری، عباراتی مانند نمای نزدیک، حرکت در عرض، وسط عکس، عکس جرتقیل و... ممکن است معنایی نداشته باشد، اما درک این نکته مهم است که چرا یک کارگردان تصمیم گرفته است سکansı را به روشی خاص فیلم‌برداری کند و اگر شرایط مهیا باشد، آن را با عباراتی توصیف کند که برای بیشتر افراد قابل درک باشد؟ توضیح‌های صوتی توجه را به عناصر بصری کلیدی صحنه‌های تلویزیونی جلب می‌کنند و

نقاشی با کلمات قسمت چهارم:

کاربران توضیحات صوتی چه کسانی هستند؟

جواد سقا: دانش‌آموخته دکتری علوم ارتباطات

بینندگان نابینا و کم‌بینا مخاطبان هدف اولیه توصیف صوتی هستند، اما در پروژه انگلیسی، اروپایی اودتل^۱ و اعضای گروه ادلب تأکید می‌کنند که «علاوه بر این افراد، AD توسط گروه بزرگی از بینندگان بینا به دلایل مختلف استفاده می‌شود. به گفته پوژول و اوررو این راهبرد نه تنها کمک‌کننده به مخاطب کم‌بینا و نابیناست، بلکه برای افرادی که دسترسی به محتوا ندارند مفید است». اگرچه «نابینا» به افرادی گفته می‌شود که بینایی خود را به‌طور کامل از دست داده‌اند، اما افراد بسیاری هم اختلال بینایی دارند و مانند افراد بینا قادر به دیدن نیستند. عامل اختلال بینایی می‌تواند از دست دادن بینایی مرکزی به دلیل دژنراسیون ماکولا یا تباهی لکه زرد، دید تونلی در مواردی مانند گلوکوم شدید، یا لکه‌دار شدن و تاری ناشی از آب‌مروراید، جدادگی شبکیه یا رتینوپاتی دیابتی یا سایر بیماری‌های چشم باشد. ماهیت دقیق ناتوانی در دید، هرچه باشد، بدیهی است که علاوه بر نابینایان، بیشتر بینندگان کم‌بینا نمی‌توانند تمام صفحه‌نمایش را ببینند یا ژست‌ها و حرکات ظریفی را که برای درک و لذت برنامه حیاتی هستند دنبال کنند. بررسی‌های انجام‌شده پروژه‌های مختلف، از جمله ادلب ۲۰۱۴، ادلب ۲۰۱۷، کنسرسیوم اودتل و پژوهش‌های پژوهشگران مختلف نشان داد که توصیف‌ها بیشتر در درام‌ها و فیلم‌ها و پس از آن برنامه‌های حیات وحش و سپس مستندها کاربرد دارند، اما اخبار و برنامه‌های نمایشی و ورزشی دارای محتوای گفتاری کافی برای پیگیری، آسان در نظر گرفته می‌شوند. بسیاری از افراد کم‌بینا، به‌طور خاص، به تفسیرهای ورزشی اشاره کردند که به‌طور کلی آنها را کاملاً بی‌فایده می‌دانستند، زیرا این

¹. Audetel

معلولین و ضرورت دسترس پذیری

علیرضا حیدری: نایب‌رئیس هیئت‌مدیره
مؤسسه فرصت برابر آریا سپاهان



**DIGITAL
ACCESSIBILITY**

معلولین بخش انکارناپذیری از هر جامعه هستند. اگرچه این افراد ممکن است به ظاهر تفاوت‌هایی نسبت به دیگر اقشار جامعه داشته باشند، ولی حق مسلم تمامی آنهاست که بتوانند مانند دیگران از امکانات موجود در ابعاد مختلف استفاده کنند؛ چراکه هیچ‌گونه معلولیت و ناتوانی نمی‌تواند نافی حقوق شهروندی و انسانی افراد باشد و این موضوعی است که تمامی موازین مربوط به عدالت اجتماعی بر آن صحنه می‌گذارند.

دسترس‌پذیری در ابعاد مختلفش اعم از دسترس‌پذیری محیط فیزیکی، فضای مجازی و بستر فرهنگی و اجتماعی همواره یکی از دغدغه‌های زیربنایی معلولین و تمامی کسانی بوده که در ارتباط با امور مربوط به این قشر به فعالیت می‌پردازند.

هم معلولین و هم فعالان حوزه‌های مربوط به افراد معلول به‌خوبی می‌دانند که اگر قرار باشد در جامعه‌ای نگاه به معلولین متحول شده و نیازهای این قشر در بستری علمی و منطقی مرتفع گردد، مقوله دسترس‌پذیری باید به‌طور جد و به‌عنوان عاملی زیربنایی مدنظر قرار گیرد؛ به همین دلیل در کنوانسیون جهانی حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت و در قوانین

مشخص شده است که در شفاف‌سازی محتوای برنامه برای افراد مسن بینا که توانایی‌های شناختی رو به کاهشی دارند و احتمالاً افراد جوان با مشکلات یادگیری مفید هستند.

در مطالعه‌ای در اودتل، یک درام پلیسی برای ۶۲ سوژه مسن نمایش داده شد که برای درک بهتر داستان و لذت بردن از برنامه، توضیح‌های صوتی به آن اضافه شد، اما عکس‌العمل‌های آنها به توصیف صوتی مشخص نبود. این احتمال وجود داشت که توصیف باعث حواس‌پرتی آنها باشد یا با گفتگوی اصلی برنامه اشتباه گرفته شود یا منابع شناختی بیننده را تحت‌تأثیر قرار دهد؛ به‌طور خلاصه برخی از افراد به توضیح‌های صوتی بسیار تکیه می‌کنند، درحالی‌که برخی دیگر فقط از آن به‌عنوان راهنما استفاده می‌کنند. نیازها و خواسته‌های افراد کم‌بینا به‌اندازه هر مخاطب بینا متفاوت است؛ به‌طور کلی بیشتر مشارکت‌کنندگان در پژوهش می‌خواستند در توضیح‌های صوتی بیشترین جزئیات ممکن ارائه شود، اما برخی از بینندگان مسن در پژوهش‌های اودتل پس از توضیحات طولانی خسته می‌شدند و دیگر توجه دقیقی نداشتند و کاملاً مشخص بود که باید تعادل برقرار شود. افراد جوان، به‌ویژه در سنین بین پانزده تا بیست سال، احساس استقلال بیشتری می‌کنند و می‌گویند نمی‌خواهند با آنها متفاوت از بقیه افراد جامعه رفتار شود. توضیح‌ها برای آنها باید کوتاه و دقیق باشد. با توجه به آنچه در مورد تنوع مخاطبان AD گفته شد، توصیف‌کنندگان صوتی باید بسته به مخاطب هدف و نیازها یا ترجیح‌های آنها، زبان را انتخاب کنند.

زابروکا (۲۰۱۸) می‌گوید: برای اینکه هنر AD بتواند تمام اطلاعات لازم را برای درک نابینایان در مقایسه با یک فیلم در سطح برابر با بینایان ارائه دهد، توصیف‌کننده صوتی باید فرم مناسب AD را انتخاب کند و سطح مشکلات باید با سن، مهارت‌ها و انتظارات افراد گروه هدف تنظیم شود.

نسل‌مانا

دسترس‌پذیری بود؛ به همین دلیل در گامی زیر بنایی، اجرای برنامه‌های آموزشی در سرلوحه اقدام اعضای مؤسسه فرصت برابر آریای سپاهان قرار گرفت. اقدام آموزشی که بتواند مسئولین و مجریان بخش‌های مختلف را با شیوه صحیح تعامل با شهروندان معلول آشنا و آنها را نسبت به اصول و ضوابط مناسب‌سازی و دسترس‌پذیری آگاه کند.

در کنار اجرای برنامه‌های آموزشی به‌عنوان اقدامی زیربنایی، این مؤسسه توانسته با انجام فعالیت‌هایی همچون ارزیابی شاخص‌های مناسب‌سازی و دسترس‌پذیری در دستگاه‌های اجرایی شهر و استان اصفهان، بازدیدهای میدانی به‌منظور پیگیری مصوبات مربوط به دسترس‌پذیری، تولید محتوای فرهنگی به‌منظور آشنایی آحاد جامعه با نیازهای معلولین در موضوع دسترس‌پذیری، حضور فعال در نمایشگاه‌های عمران و صنعت ساختمان، حضور فعال، مداوم و مؤثر در کمیته‌های مناسب‌سازی استانداری و فرمانداری اصفهان، برگزاری نشست‌های تخصصی پیرامون مباحث مربوط به مناسب‌سازی و دسترس‌پذیری با مسئولین و مجریان و ارائه مشاوره تخصصی در زمینه مناسب‌سازی و دسترس‌پذیری مسیرها و بناها برای تحقق هدف خود گام بردارد.

خوشبختانه در نتیجه پیگیری‌ها و اقدامی که تاکنون صورت گرفته است، با توجه روزافزون مسئولین استان و شهر اصفهان به مباحث مربوط به مناسب‌سازی و دسترس‌پذیری، امید آن می‌رود که در آینده در سایه الطاف ایزد یکتا، حمایت مسئولین، همکاری و هم‌افزایی جامعه هدف، مشارکت نهادهای مدنی مرتبط و افراد صاحب‌نظر، شاهد محیطی دسترس‌پذیر در تمامی ابعاد در سطح شهر و استان اصفهان برای معلولین باشیم.

حمایتی که کشورهای مختلف در ارتباط با افراد معلول مصوب کرده‌اند، به این مبحث نگاهی ویژه شده است.

خوشبختانه در کشور ما نیز اقدام خوبی در این حوزه صورت گرفته که البته تا رسیدن به سرمنزل مقصود، نیاز به پیگیری و تلاش مداوم و مجدانه دارد. کشور ما در سال ۲۰۰۶ به کنوانسیون جهانی حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت پیوست و بعد از آن نیز با تلاش و پیگیری معلولین صاحب‌نظر، نهادهای مدنی فعال در امور مربوط به این قشر و همکاری دولت و مجلس قانون حمایت از معلولین مصوب شد؛ قانونی که در زمینه‌های مختلف، به‌خصوص مبحث مناسب‌سازی و دسترس‌پذیری مواد حمایتی دارد، البته همواره باید به این نکته مهم توجه کرد که صرف تصویب قانون، به‌تنهایی، نمی‌تواند برطرف‌کننده نیازهای اقشار مختلف باشد؛ چراکه قانون به‌منظور لازم‌الاجرا بودن به ضمانت‌های اجرایی قوی نیاز دارد. همچنین در راستای اجرایی شدن مفاد مختلف هر قانونی باید از سوی ذی‌نفعان اقدام پیگیرانه صورت گیرد تا مجریان قانون به اجرای صحیح آن ترغیب شوند.

با توجه به این نکته و نظر به ضرورت دسترس‌پذیری به‌عنوان عاملی زیربنایی به‌منظور رسیدن معلولین کشورمان به حقوق مسلم خود، نیاز به تشکیل مؤسسه‌ای که بتواند به‌صورت تخصصی این مقوله را پیگیری کند و ضمن رصد به‌موقع نیازهای جامعه هدف، برای رفع آنها اقدام مقتضی را انجام دهد، به‌خوبی ملموس بود؛ بنابراین به همت جمعی از معلولین صاحب‌نظر، دانش‌آموختگان و متخصصین رشته‌های مربوط به مناسب‌سازی و دسترس‌پذیری و همکاری بهزیستی، مؤسسه «فرصت برابر آریا سپاهان» به‌عنوان نخستین مؤسسه تخصصی مناسب‌سازی در اصفهان تشکیل شد.

مهم‌ترین چالش این مؤسسه، از بدو تأسیس، آشنا نبودن مسئولین در بخش‌های مختلف با مباحث مربوط به

بسیاری از یادداشتهای اختصاری را درست در صفحه نمایش کامپیوتر شما به متن انگلیسی ترجمه می‌کرد.

آموزش‌های مربوط به این شغل بسیار چالش‌برانگیز است، زیرا ما باید گواهی تایپ ۲۲۵ کلمه در دقیقه را با درجهٔ دقت ۹۵ درصد کسب کنیم. همان‌طور که احتمالاً می‌توانید تصور کنید، در هنگام شروع برنامهٔ آموزشی بسیار دشوار است که بفهمید آیا اصلاً می‌توانید به این سطح از سرعت برسید یا نه. موضوع صرفاً اراده نیست، بلکه مسئله این است که آیا مغز شما می‌تواند آن‌قدر سریع کار کند که شما هر چه را که می‌شنوید به‌صورت خودکار یادداشت کنید، بدون اینکه اصلاً وقتی برای فکر کردن به آنچه انجام می‌دهید داشته باشید؟

درواقع اگر شما بخواهید فکر کنید که کلمه‌ای را جا انداخته‌اید و تلاش کنید آن را به خاطر بیاورید، ریتم عادی کار را از دست می‌دهید و کاملاً از بحث دور می‌شوید.

توجه داشته باشید که میزان انصراف دانشجویان گزارشگری دادگاه حدود ۹۵ درصد بود و آنها نابینا نبودند. من نمی‌دانستم آیا می‌توانم این کار را با آموزش انجام دهم یا نه، زیرا تضمینی نبود که آیا اصلاً می‌توانستم با ماشین تندنویسی با این سرعت تایپ کنم یا خیر؛ علاوه بر این ما در هنگام شروع برنامهٔ آموزشی متوجه شدیم که هیچ فناوری بریل یا گویایی وجود ندارد تا من بتوانم به کمک آن یادداشتهای اختصاری را که می‌نوشتیم بخوانم.

اگرچه در نهایت قرار بود ما از کامپیوتر استفاده کنیم، با این حال دانشجویان در آموزشگاه باید آزمون‌های سرعت را، مستقیماً، از روی یادداشتهای اختصاری خود با ماشین‌های تایپ به شیوهٔ قدیمی تایپ می‌کردند. من توانستم تندنویسی اختصاری را یاد بگیرم و آن را در ذهنم درک کنم، اما هرگز آنچه را می‌نوشتیم ندیدم تا زمانی که تقریباً آمادهٔ فارغ‌التحصیلی از آموزشگاه شده

منشی نابینای دادگاه از شغلش می‌گوید

نویسنده: شلی کیلند^۱

مترجم: مریم مشایخی



وقتی از من خواسته شد قصهٔ شغلم و چگونگی ایجادش را بگویم، فکر کردم چقدر برایم مهم است که راجع به آن صحبت کنم؛ نه تنها راجع به اینکه چگونه توانستم رؤیایم را محقق کنم، بلکه چقدر همراهی یک گروه حمایتی در طول این مسیر مهم است.

من نابینای مطلق هستم و ۲۸ سال منشی دادگاه نوجوانان بودم. من اولین و تنها منشی نابینای دادگاه در آرکانزاس^۲ و دومین منشی نابینا در ایالات متحدهٔ آمریکا بودم.

پیش از من خانمی بود که تا حدی توانسته بود راهی برای خواندن یادداشتهای تندنویسی شده و مختصر خود پیدا و رونوشت دقیقی از جریان دادرسی تهیه کند، البته شرایط من متفاوت بود، زیرا من در آموزشگاهی شرکت کردم که نه تنها تندنویسی و شیوهٔ صحیح تهیهٔ رونوشت، بلکه شیوه‌ای به نام «رونویسی به کمک کامپیوتر» را نیز به ما آموزش می‌دادند. ما یادداشتهای اختصاری را با ماشین تندنویسی تایپ می‌کردیم و سپس این اطلاعات تایپ شده را از طریق بلوتوث به نرم‌افزار کامپیوتری منتقل می‌کردیم؛ نرم‌افزاری که بخش

² Arkansas

¹ Shelley Keeland

قاضی برانتون مرا استخدام کرد و ما توانستیم با هم کار کنیم و اطمینان حاصل کنیم که برای همه مشکلات پیش‌بینی نشده راه‌حلی داریم. من در آن دادگاه رد پای منشی دادگاه دیگری را دنبال نمی‌کردم؛ بنابراین همه ما با هم یادگیری را شروع کردیم.

حال که کار من تقریباً به پایان رسیده است، از زمان بازنشستگی‌ام در سال ۲۰۲۱ هنوز در شگفتی چطور همه این اتفاق‌ها افتاد.

موانع بسیاری وجود داشتند که ممکن بود نتوانم با وجود آنها به هدفم برسم. نمی‌دانم چگونه باید بگویم که چقدر همراه داشتن یک گروه حمایتی کارآمد در این مسیر حیاتی است. اکنون ما تلاش می‌کنیم توجه کارفرماهای بالقوه را از آنچه ما نمی‌توانیم انجام دهیم به آگاهی از آنچه می‌توانیم انجام دهیم معطوف کنیم.

ما به‌تازگی قاضی برانتون را از دست دادیم، اما او لطف بزرگی در حق من کرد، چراکه تصمیم گرفت خارج از چهارچوب فکر کند و فرصتی در اختیار من قرار دهد.

امیدوارم این قصه به دیگران کمک کند تا متوجه شوند که می‌توانیم به رؤیاهایمان جامعه عمل ببوشانیم، اما نه به تنهایی. درواقع برای انجام این کار نیاز به یک گروه، شجاعت و اراده قوی و اعتمادبه‌نفس داریم.

گروه حمایتی من اینجا در آرکانزاس دوستان بینا و نابینایم هستند و البته خانواده فوق‌العاده‌ام.

من در جستجوی راه‌های جدیدی برای حمایت از جنبش‌های نابینایان در این کشور و سراسر جهان هستم.

ما با همراهی یکدیگر می‌توانیم خانواده‌ای گسترده بسازیم تا قدرت را در یکدیگر پیدا کنیم و برای حذف موانعی که همه ما با آن روبه‌رو شده‌ایم، نه تنها برای خود، بلکه برای نسل‌های آینده تلاش کنیم.

بودم. خلاصه ما صفحه‌خوانی را پیدا کردیم که می‌توانست هم متن انگلیسی را بخواند هم نوشته‌های اختصاری را که نرم‌افزار کامپیوتری هنوز آنها را به انگلیسی ترجمه نکرده بود، اما من بدون کمک دوستان بینا نمی‌توانستم این کار را در مدرسه انجام دهم.

اگر یکی از دانشجویها فکر می‌کرد در یک آزمون سرعت نوشته‌اش به اندازه کافی خوب نبوده است تا بتواند آن را تایپ کند و برای نمره تحویل دهد، با خواندن یادداشت‌های اختصاری من و تایپ کردن آنها برای من تمرین می‌کرد.

همه ما تئوری مختصرنویسی یکسانی را یاد گرفته بودیم؛ بنابراین وقتی من در نوشته‌هایم اشتباهی داشتم آنها می‌توانستند از من بپرسند که چه می‌خواستیم بنویسیم.

من پس از حدود سه سال کار سخت برای رسیدن به آن هدف، در سال ۱۹۹۱ موفق به کسب گواهی شدم. پس از آن نوبت به وظیفه طاق‌فرسای یافتن شغل و شکستن سدهایی رسیده بود که همه ما معلولان با آن مواجه هستیم، زیرا کارفرماها اغلب نمی‌خواهند فرصتی به ما بدهند. آنها یا فکر می‌کنند ما از پس انجام وظایف مربوط به شغل بر نمی‌آییم یا اینکه نمی‌خواهند برای دسترس‌پذیر کردن آن شغل هزینه‌ای بپردازند.

من مشکل دسترس‌پذیری را به کمک بخش خدمات نابینایان آرکانزاس حل کردم؛ بنابراین فقط باید شغلی پیدا می‌کردم. حدود دو سال طول کشید تا این اتفاق بیفتد. درنهایت قاضی وایلی برانتون^۱ فرصتی را که به دنبالش بودم برایم فراهم کرد.

او در آن زمان به‌تازگی در سال ۱۹۹۳ به قضاوت منصوب شده و تصمیم گرفته بود کارکنان خود را از نو انتخاب کند.

¹ Judge Wiley Branton

روستای نایبایان

محمد نوری : نویسنده و پژوهشگر حوزه معلولیت



پژوهشگران را تحریک کرد تا به بررسی علل و عوامل این وضعیت بپردازند. عده‌ای درباره شرایط آب و هوای روستا، عده‌ای درباره وضع تغذیه مردم و مهم‌تر، عده‌ای به بررسی ژنتیک مردم پرداختند. نتایج به دست آمده نشان داد این بیماری در چهار برج از الگوی اتوزومی نهفته یا اتوزومی مغلوب تبعیت می‌کند.

بررسی دکتر خاکشور و همکارانش نشان داد^۱ شیوع نایبایی مادرزادی در این روستا ۱/۱ درصد، یعنی یازده نفر در هزار نفر و فراوانی افراد ناقل ۲۰ درصد بوده است که نسبت به آمار جهانی که در هر هزار نفر، یک نفر است، بسیار زیادتر است.

پیشینه تبار مردم این مردم، کردهایی بوده‌اند که در قرون گذشته از کردستان و غرب ایران کوچانده شده بودند. از ۱۸۵۷ نفر جمعیت اصلی، ۲۱ نفر نایبنا بودند.^۲ آنان به بیماری عدم چسبندگی مادرزادی غیر سندرمی شبکه مبتلا بودند. این بیماری که در اصطلاح پزشکی «NCRNA»^۳ نامیده می‌شود توارث اتوزومی مغلوب دارد.

پژوهش‌های دکتر قیاسوند و همکارانش اثبات کرد شیوع بالای این بیماری در جمعیت محدود و خاص فقط ناشی از ازدواج‌های فامیلی نبوده، بلکه جهش‌های ژنی هم مؤثر بوده است.

چند دهه پیش چند گروه از ژاپن، انگلستان و ایران برای یافتن علت نایبایی به این روستا آمدند. در نهایت با تلاش‌های دکتر نورمحمد قیاسوند و همکارانش در سال ۱۳۸۷ علت ژنتیکی آن کشف شد. قیاسوند عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی و عضو هیئت علمی دانشگاه میشیگان آمریکا بود. چند ماه از طرف دانشگاه شهید بهشتی مأموریت گرفت و به این روستا رفت و با پژوهش‌های گسترده متوجه علت بیماری شد.

روستایی به نام «چهار برنج» و نام محلی «چهار برج» در دهستان دامکوه، در شهرستان اسفراین از استان خراسان شمالی، و در جنوب بجنورد قرار دارد که به دلیل نایبنا بودن بیشتر مردم روستا به «روستای نایبایان» معروف شده است. در این روستا نه تنها مردم، بلکه حیوانات هم مبتلا به نایبایی هستند. این موضوع سبب شده است تا درباره روستا داستان‌های عجیبی تعریف کنند. همین مسئله موجب شده این روستا در جهان معروف شود و پزشکان یا مؤسسه‌های فعال در سلامتی و پزشکی علاقه‌مند به بررسی این روستا بشوند و حتی به این روستا مسافرت کنند. گفته می‌شود در گذشته بسیاری از مردم و حیوانات نایبنا بودند، ولی با اقدام پزشکی به مرور نایبایی کمتر شده است. آمار در سال ۱۳۹۲ نشان می‌دهد جمعیت روستا ۲۱۴۷ نفر و تعداد نایبایان ۳۲ نفر بوده است.

تحقیق درباره روستای چهار برج

آمار بالای نایبایان مادرزاد و شیوع زیاد آن همراه با تکامل معیوب ساختار چشم در اهالی روستای چهار برج،

^۱. گزارش دکتر خاکشور در سال ۲۰۱۲ در نشریه سازمان بهداشت جهانی (WHO)، منتشر شده در ویکی‌پدیای فارسی.

^۲. گزارش دکتر قیاسوند از پژوهشی است که گروهی انجام داده و در ۱۹۹۸ در ژورنال آمریکایی ژنتیک پزشکی منتشر شد.

^۳. NCRNA مخفف Non-Coding RNA.

نسل‌مانا

ابتدا تصور می‌شد آب یا نوع خاک این روستا باعث نابینایی حیوانات و انسان‌ها شده است، ولی در مورد حیوانات، پژوهش‌های بسیار شد و نتیجه گرفتند این مشکل هیچ ربطی به آب یا خاک ندارد و عوامل مختلف در نابینایی حیوانات مؤثر بوده است. از سوی دیگر مشخص شد نابینایی حیوان به انسان سرایت نمی‌کند و برعکس؛ از این رو معلوم شد هرکدام از حیوانات و انسان‌ها باید جداگانه بررسی شوند و پس از بررسی نتیجه هم گرفتند.

یکی از مشکلات این روستا، دلسردی و خودداری جوانان از ازدواج بوده است، به تبع عدم ازدواج، نوزادی هم در این روستا متولد نشده و جمعیت روستا پیر و رو به کاهش است. دانشگاه شهید بهشتی آزمایش رایگان از اهالی این روستا را تقبل کرده است، ولی به دلیل فقر و هزینه‌های سفر به تهران، بسیاری برای آزمایش اقدام نمی‌کنند. مناسب بود وزارت بهداشت در خود روستا پایگاهی دایر و رسیدگی می‌کرد.

مشکل دیگر عدم اطلاع‌رسانی و عدم توجیه مردم است، لازم بوده مسئولین و افراد بانفوذ به این روستا می‌آمدند، برای مردم صحبت می‌کردند و مردم را راهنمایی می‌کردند.

در گزارش خبرگزاری مهر آمده است که اگر در آزمایش مشخص می‌شد جنین نابینا است، به دلیل مشکلات سقط‌جنین، مثل مخالفت اداره‌های ذی‌ربط یا نداشتن هزینه لازم، والدین جنین را سقط نکرده و کودک نابینا به دنیا آمده است.

وضعیت آموزش و پرورش

اهالی نابینای چهار برج در فیلمی که از ایشان منتشر شده است به کمبودها و مشکلات اعتراض و نبودن کلاس‌های راهنمایی به بالا، نداشتن مدرسه شبانه‌روزی و کمبودهای دیگر را مطرح می‌کنند. مهم‌تر اینکه می‌گویند مسئولین آموزش و پرورش و بهزیستی به این روستا نمی‌آیند، چون می‌ترسند نابینایی دامن‌گیر آنها بشود و به آنها سرایت کند!

هنگامی که علت بیماری معلوم شد، روش درمان و شیوه پیشگیری هم تشخیص داده شد. پس از آن هرکسی می‌خواهد ازدواج کند، پس از آزمایش‌هایی که در دانشگاه شهید بهشتی فراهم آمده، مشاوره می‌گیرد و در صورت پرخطر بودن از ازدواج ممانعت می‌شود. اگر هم ازدواج کم‌خطر است، داروهای مناسب و توصیه‌ها ارائه می‌شود.

نیک‌روش، رئیس دانشگاه علوم پزشکی اسفراین، در گفت‌وگو با خبرگزاری مهر گفت: روستای چهار برج تنها جایی در ایران است که اهالی آن مبتلا به چنین بیماری ژنتیکی هستند و هیچ جای دیگر شناسایی نشده. او می‌گوید اینان از نژاد کرمانج هستند که به اینجا مهاجرت کرده‌اند. برای پیدا کردن علت بیماری آنان باید زیستگاه اولیه آنان که ترکیه و آذربایجان غربی بوده، بررسی شود. او می‌افزاید: پس از مشاوره ژنتیک و ازدواج اگر مشخص شود جنین نابینا است، قبل از چهارماهگی مجوز سقط داده می‌شود.

آثار و پیامدها

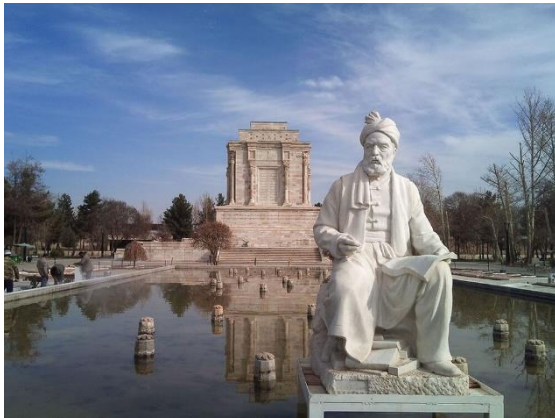
مردم روستا تا پیش از تشخیص بیماری، شرایط سختی داشتند، محصولات این روستا را کسی نمی‌خرید؛ اقوام و آشنایان در جاهای دیگر به پسرهای این روستا، دختر نمی‌دادند و نیز با دخترهای اینجا ازدواج نمی‌کردند، حتی کسی به روستا نمی‌آمد و مسئولین از آمدن به این روستا اکراه داشتند، ولی پس از معلوم شدن عامل بیماری وضع بهتر و ارتباطات بیشتر شده است.

بسیاری از جوانان و مردم مجبور بودند از این روستا مهاجرت کنند و به مشهد و شهرهای دیگر بروند. اغلب افرادی هم که مانده بودند بیکار بودند، البته هنوز هم شرایط کاملاً عادی نیست، ولی نسبت به قبل از ۱۳۸۸ بهتر شده است. چون در روستا بعضی حیوانات مثل گاو، سگ‌ها، گربه و گوسفند هم نابینا به دنیا آمده بودند، روستاییان روحیه خود را از دست داده بودند و برخی فکر می‌کردند دست‌های ماورایی در کار است!

نواک: نوای کتاب در گفتگو با

صاحب‌نظران نابینا

رقیه شفیعی، کارشناس بخش نابینایان نهاد
کتابخانه‌های عمومی ایلام



درود بر خوانندگان و همراهان سرویس نوای کتاب نسل مانا! بار دیگر میهمان لحظات شما عزیزان می‌شویم تا باهم از لابه‌لای کتاب‌ها عبور کنیم و به پاس بزرگداشت روز فردوسی که پشت سر گذاشته‌ایم، از زبان یکی از علاقه‌مندان با تاریخ، اسطوره و حماسه که فردوسی با زبان و بیان شعری برای ما به میراث گذاشته است، بیشتر آشنا شویم.

میزبان محمداقاسم کفیلی، متولد تهران، و دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق نفت و گاز دانشگاه تهران شده‌ایم. او علاقه‌مند به ادبیات داستانی و منظوم است و کتاب‌های بسیاری در زمینه فلسفه، روان‌شناسی و به‌ویژه ادبیات خوانده است. کفیلی توضیح می‌دهد که از کودکی و زمانی که خواندن و نوشتن نمی‌دانسته به شاهنامه علاقه داشته است و آن‌وقت‌ها والدینش برایش شاهنامه را می‌خواندند. سپس در نوجوانی داستان‌های شاهنامه را به نثر مطالعه کرده و سیزده یا چهارده‌ساله بوده که مادرش شاهنامه ۲۵ جلدی به خط بریل را از کتابخانه رودکی برایش تهیه کرده است. همین اتفاق سبب شده تا اکنون محمداقاسم کفیلی برای نهمین بار در حال خواندن شاهنامه باشد. او یک‌بار هم شاهنامه را

بازیابی سلامتی

درباره این روستا شایعات فراوان بوده و مردم آنجا با عبارت‌های ترسناک توصیف شده‌اند، درحالی‌که اقدام پزشکی و تلاش‌های کارشناسان سلامت موجب شد از ۱۳۸۹ تولد کودکان معلول به صورتی جدی کاهش پیدا کند و بیشتر کودکان متولدشده سالم هستند؛ بنابراین معلوم شد شایعات چندین ساله درباره این مردم بی‌اساس و خرافات بوده است.

جمعیت

بر پایه سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵ جمعیت این روستا ۲۷۵۸ نفر و ۹۶۰ خانوار بوده است. وبگاه خبرگزاری مهر مقاله‌ای در خرداد ۱۴۰۲ درباره این روستا منتشر و جمعیت آنجا را ۲۰۱۴ نفر و ۶۳۱ خانوار اعلام کرد. حدود سیصدسال قبل اهالی این روستا مثل دیگر قوم کرمانج از غرب کشور به این منطقه آمدند و به دلیل اعتقاد به ازدواج فامیلی، زمینه‌های این بیماری ژنتیکی در آنان پدید آمد. در دوره‌هایی صدها نابینا در روستا بودند، ولی پس از دریافت آموزش‌های سلامت و پیشگیری، این بیماری کنترل شده است و به‌مرورزمان سیر نزولی دارد.

چشم‌انداز آینده

شهرت جهانی این روستا سرمایه خوبی است تا این روستا تبدیل به یک قطب جهانگردی شود و روستا امکانات اولیه برای مهمانان و جهانگردها را داشته باشد. فیلم‌هایی درباره این روستا در آپارات موجود است و لازم است فیلم‌های حرفه‌ای و به زبان‌های مختلف ساخته و در جهان منتشر شود.

مآخذ

«چهاربرجدامنکوه»، www.fa.m.wikipedia.org

«روستای نابینایان»، www.mehrnews.com

«روستایی در خراسان که اهالی نابینا به دنیا می‌آیند»،

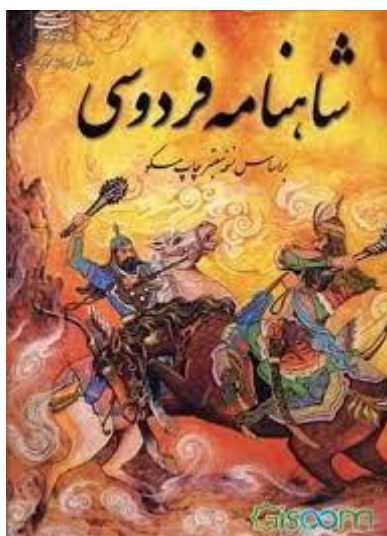
www.aparat.com

«فیلم روستای چهار برج»، Aparat.com

نسل‌مانا

میهمان نواک دربارهٔ داستان‌های مورد علاقه‌اش می‌گوید که بعد از نه بار خواندن شاهنامه هنوز هم داستان رستم و سهراب را با بغض می‌خواند، زیرا چگونگی رویارویی سهراب با رستم روح و روان آدمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. او همچنین به بخشی از داستان بیژن و منیژه اشاره می‌کند که رستم برای آزادی بیژن خود را به شکل یک تاجر درمی‌آورد و اسفندیار هم چنین کاری را برای آزادی خواهرانش در یک جنگ با تورانیان انجام می‌دهد. از نظر کفیلی فرار اردشیر بابکان از دست اردوان پنجم نیز داستان جذابی دارد. او اضافه می‌کند که بین ۶۰ تا ۷۰ درصد داستان‌های شاهنامه را دوست دارد و برایش جذاب هستند.

میهمان نواک در پایان راجعه شاهنامه می‌گوید: شاهنامه چکیدهٔ فرهنگ ایرانی است و کتابی است که با خواندنش مطالب بسیاری در مورد ایران و ایرانی بودن عاید خواننده می‌شود. او توصیه می‌کند هر شخص به هر شکلی که می‌تواند نسخهٔ صوتی یا بریل یا الکترونیک شاهنامه را مطالعه کند، البته از نظر او هر کس شاهنامه را بخواند، به یک بار مطالعهٔ این شاهکار ادبی بسنده نخواهد کرد.



صوتی گوش داده و کتابی را که محمد دبیر سیاقی نوشته جزء آثار مطالعاتی خود قرار داده است. کفیلی در ادامه می‌افزاید که با هر بار خواندن شاهنامه نکتهٔ جدیدی از این کتاب سترگ به معلوماتش اضافه شده است. او معتقد است که هر ایرانی وطن‌دوست باید یک بار شاهنامه را بخواند.

کفیلی دربارهٔ تطابق داستان‌های شاهنامه با داستان‌های تاریخی نیز توضیح‌هایی می‌دهد که شنیدن آنها در پادکست برای شنوندگان خالی از لطف نخواهد بود.

میهمان نواک از چگونگی شکل‌گیری شاهنامه سخن می‌گوید و با خواندن بیتی از مقدمهٔ شاهنامه ادامه می‌دهد: دقیقی هزار بیت راجعه جنگ گشتاسب و ارجاسب را سروده بود که کشته شد و فردوسی تصمیم گرفت کار ناتمام دقیقی را ادامه دهد و شاهنامه را به صورت منظوم درآورد.

کفیلی در پاسخ به این پرسش که «آیا شاهنامه فقط شرح داستان‌های حماسی است؟» می‌گوید: شاید مردم جز داستان‌هایی از رستم و سهراب، رستم و اسفندیار و تا حدی داستان سیاوش چیز دیگری راجعه شاهنامه نخوانده باشند، اما اتفاق‌های جالب دوران انوشیروان و داستان زال و رودابه و آزمایش‌هایی که از زال به عمل می‌آید؛ داستان متولد شدن کیخسرو و قتل افراسیاب به دست او؛ داستان‌های بهرام گور و برقراری دادگری در سرزمین تحت پادشاهی‌اش و همچنین اعتقادات و باورهای ایرانیان باستان و دیگر داستان‌های تاریخی و اجتماعی در سرتاسر شاهنامه، جذابیت خاص خود را دارند و باید مورد توجه بیشتر قرار گیرند.

کفیلی راجعه نکات دقیق و قابل توجه در شاهنامه نیز بیان می‌کند: فردوسی اولین تولد غیرطبیعی را مختص رستم می‌داند که او را از پهلوی مادر بیرون می‌آورند؛ و دیگر اینکه فردوسی قبل از هر کشفی در بیتی از شاهنامه زمین را گرد می‌دانسته است.

خانه از پای‌بست ویران است

این روزها که ایام امتحانات است، نمی‌دانم چرا بیخودی یاد بدبختی‌ها و گرفتاری‌هایمان در عنفوان جوانی افتادیم. برود که برنگردد! یادمان است برای اینکه با منشی امتحان پیزوری بدهیم، باید کلی دوندگی می‌کردیم و دم این و آن را می‌دیدیم. از معلم و مدیر و معاون مدرسه گرفته تا مسئول امتحانات اداره و سایر دوستانشان. تازه آخر سر نیز بعد آن همه دوندگی، یک آبدارچی یا یک دانش‌آموز سال پایینی پیدا می‌کردند که بشود منشی ما. آن وقت بود که هرچه خوانده بودیم یادمان می‌رفت و باید سطح سوادمان را به حدی پایین می‌آوردیم که آبدارچی یا دانش‌آموز سال پایینی بفهمند و بتوانند مطالب را انتقال دهند. خلاصه اینکه این حواشی برای ما پراسترس‌تر از خود امتحان بود. داستان کنکور هم که خودش یک رمان تراژیک ده‌جلدی بود.

چند وقت پیش، با یادآوری این موضوعات تلخ، وجدانمان نهیب زد که ای موشکاف، تو پدر معنوی کوران هستی. چطور می‌توانی در این خرداد پرخطر آسوده بخوابی، درحالی‌که فرزندان کورت در گیر و دار امتحان دادن و منشی پیدا کردن باشند؟! پاشو برو برای فرزندان کاری بکن بدبخت! خلاصه وجدانمان آن قدر ما را لگدمال کرد که بالاخره قانع شدیم برویم با مسئولان رایزنی بکنیم امتحانات فرزندان کوردل ما را به نحوی برگزار کنند که این طفلکی‌ها سختی نکشند. این شد که شال و کلاه کردیم و رفتیم اداره آموزش و پرورش. مثل همیشه، آنجا که رسیدیم، مانند گاو پیشانی سفید همه ما را می‌شناختند و حلو‌احلوانان نزد رئیس هدایتمان کردند. رئیس که گمان می‌کرد ما علاوه بر کوری، کر هم هستیم، زیر لب گفت: یا خدا! باز این اومد. ما این موضوع را به حساب پیگیر بودن خودمان گذاشته و وقتی بر این حرفش گذاشتیم.

رئیس: بفرمایید آقای موشکاف! در خدمت هستیم.

ما: آقای رئیس، ما آمده‌ایم مشکل منشی برای عزیزان نابینا را یک‌بار برای همیشه حل کنیم برود پی‌کارش. رئیس: خیلی عالی است، اما دقیقاً کدام مشکل؟! ما گزارشی در این خصوص نداشته‌ایم.

ما سیر تا پیاز ماجرا، از دوندگی‌های خودمان تا استفاده از آبدارچی به‌عنوان منشی را برای رئیس با لحنی اثرگذار تعریف کردیم. دست آخر رئیس با بی‌حوصلگی گفت: جناب موشکاف! این صحبت‌ها، همه، مال دوران گذشته بوده که افراد نالایق بر سریر سلطنت بودند. حالا که همه‌چیز افتاده دست اهلش، دیگر اوضاع کاملاً گل و بلبل است. درخصوص نابینایان و امتحاناتشان هم ما هیچ گزارشی نه از مدرسه و نه از دانش‌آموزان دریافت نکرده‌ایم. همین نشان می‌دهد همه‌چیز بی‌نقص پیش می‌رود. به نظر شما هم بروید و از هوای مطبوع بهاری در زیر کولر منزل بهره ببرید و نه عرض خود ببرید و نه زحمت ما بدارید.

حرف‌های رئیس برایمان بسیار سنگین آمد. گفتیم رؤسا همیشه همه‌چیز را گل و بلبل نشان می‌دهند. باید برویم مدرسه نابینایان تا شکایات را خودمان دستی برایشان بیاوریم تا بفهمند کی عرض خود می‌برد.

مستقیم بدون معطلی رفتیم مدرسه کوران. اتفاقاً خیلی هم به‌موقع رسیدیم. بچه‌ها گویا امتحان املا داشتند. منتظر شدیم امتحان‌شان تمام شد و بعد رفتیم پیش مدیر. به‌محض ورود، مدیر هم که نسبت به پیگیری‌های ما حسادت می‌کرد گفت: باز این اومد! به این سخن مدیر هم وقتی ننهادیم و موضوع امتحانات را مطرح کردیم. مدیر هم با همان لحن حق‌به‌جانب گفت: جناب موشکاف! این مشکلات مال زمان شما بود. حالا با مدیران لایق دیگر دانش‌آموزان مشکلی ندارند. ما این حرف مدیر را نپذیرفتیم و گفتیم: اگر امکان داشته باشد صحبتی کوتاه هم با دانش‌آموزان داشته باشیم. مدیر گفت، آقای موشکاف! این امتحانات بازررس دارد و همین الان بازررس اینجا تشریف دارند. می‌خواهید با ایشان

نسل‌مانا

اینجا آمده‌اید که بر کیفیت اجرای قانون نظارت کنید. آن وقت به همین راحتی چشم بر روی این همه تخلف می‌بندید؟

بازرس گفت: جناب موشکاف! شما را به خدا ما را با اینها درنیندازید! من زن و بچه دارم. ما روز اول که آمدیم اینجا دیدیم این دوستان به جای امتحان، دوره‌می برگزار می‌کنند و یکی وسط می‌ایستد و پاسخ‌ها را بلندبلند می‌خواند و بقیه هم کپی می‌کنند. هرکس هم که نمی‌تواند بنویسد، بالاخره یکی پیدا می‌شود برایش بنویسد. راستش وقتی ما به این موضوع اعتراض کردیم، آقای مدیر گفتند: این نابینایان هیچ امکاناتی برای یادگیری ندارند و اصلاً توان ذهنی‌شان یاری نمی‌کند بالاتر از کلاس دوم ابتدایی بروند. قرار هم نیست اینها پزشک یا مهندس بشوند. این بندگان خدا معمولاً یک دیپلم زبهرتی می‌گیرند و بعدش اتوماتیک می‌روند در ادارهٔ بهزیستی تلفنچی می‌شوند؛ آن هم که شغل حساسی نیست که نیاز به دانش فراوانی داشته باشد. دست آخر هم گفت کاری نکنید نفرین این بچه‌ها شما را بگیرد. خیلی نفسشان گیرا است. خب! راستش ما وقتی این حرف‌ها را شنیدیم، هم قانع شدیم هم ترسیدیم و هم چیز دیگری به عقلمان نرسید. روی همین حساب باهاشان همکاری کردیم تا حداقل زن و بچه‌هایمان در امان باشند.

با این حرف‌های بازرس، ضرورتی ندیدم بحث را کش بدهم. همین که خواستیم خارج شویم، بازرس جلوی مان را گرفت و گفت: آقای موشکاف! چیزی از این صحبت‌ها جایی درز نشود. به خدا ما برای رضای خدا این کار را می‌کنیم! گفتیم: نه، خیالت راحت! راستی ماشین دارید ما را تا منزل برسانید؟ هوا گرم است و من پیر و فرتوت. بازرس با بی‌میلی آهی کشید و گفت: به روی چشم. بعد هم زیر لب گفت: بالاخره هرکس یه قیمتی داره! ما به این حرف نیز وقتی ننهاده‌یم.

ارادتمند: موشکاف پوست کلفت

صحبت کنید؟ اصرار کردیم که نه، ما تمایل داریم با فرزندانمان دمی گفت و شنود پدر و فرزندی داشته باشیم. مدیر آهی از سر استیصال کشید و با اکراه ما را به سمت یکی از کلاس‌ها راهنمایی کرد.

وارد شدیم و با صدایی بشاش خودمان را معرفی کردیم. یکی دو تا از دانش‌آموزان که گویا نسبتی با مدیر و رئیس داشتند، گفتند: آه! باز این اومد! به آنها هم وقعی ننهاده‌یم و شروع کردیم از خاطرات دیرینمان صحبت کردیم و داستان را رساندیم به امتحان و محدودیت منابع و سختی درس خواندن و از همه بدتر، مشکلات روز امتحان. یکی از دانش‌آموزان که فکر کنم همان فامیل مدیر بود گفت: آقای موشکاف! این چیزها مال دوران دانش‌آموزان خنگ بود. حالا دیگر با توسعهٔ علم و فناوری و حضور دانش‌آموزان نخبه، ما از این مشکلات نداریم.

گفتیم: یعنی شما محدودیت در منابع ندارید؟ همه باهم گفتند: نه! یکی از آن وسط گفت: منابع یعنی چی؟! یکی دیگر هم پرسید: محدودیت یعنی چی؟! دیدیم این طوری نمی‌شود مذاکره کرد. از یکی از بچه‌ها پرسیدیم: فرزندم! کلاس چندمی هستید شما؟ گفت: دهم. گفتیم: خیلی عالی! شما امتحان املا‌ی امروز را چطور دادید؟ آیا کتاب برای خواندن داشتید؟ بریل امتحان دادید یا بینایی؟ منشی داشتید یا خودتان نوشتید؟ پسر جان گفت: آقا! ما امروز امتحان املا نداشتیم؛ امتحان تاریخ داشتیم. کتابی هم نداشتیم که بخوایم از روی آن بخوانیم. معلممان گفت شما ماشاءالله علامه هستید و نمی‌خواهد بخوانید؛ به همین خاطر خودش جواب‌ها را بلندبلند برای ما خواند و ما هم نوشتیم. بریل و بینایی‌اش هم مهم نیست. ما آن قدر باهوش هستیم که معمولاً همه بالای نوزده می‌شویم، حتی بچه‌های غایب هم نمرهٔ خوبی می‌آورند؛ گاهی بیشتر از کسانی که حاضر هستند! با حرف‌های این دانش‌آموز نخبه، همه چیز دستان آمد. بدون معطلی رفتیم و یقهٔ بازرس را گرفتیم؛ جناب بازرس! شما مثلاً

متأسفانه عدم وجود کتب و منابع آموزشی منطبق با دانش روز گلبال در این رشته باعث گردیده که آموزش این رشته ورزشی به صورت سلیقه‌ای و غیرعلمی در سطح کشور انجام گیرد و همین مسئله موجب پیدایش بسیاری نام‌ها و اصطلاحات ناهماهنگ و غیرعلمی گشته است که همین امر باعث سردرگمی مربیان و ورزشکاران گردیده است. در این کتاب در حد توان تلاش شده است که با استفاده از متد جهانی و اصطلاحات رایج در گلبال امروز جهان، منبعی برای هماهنگ نمودن آموزش‌ها در سطح کشور تدوین گردد، کتاب حاضر در ۲۴۱ صفحه و مشتمل بر بخش‌های ذیل است

- اصطلاحات مربوط به نایب‌نایی و کم بینایی
- انواع ضایعات بینایی شایع در بین ورزشکاران
- کلاس‌بندی ورزشکاران نایب‌نایی و کم بینا
- اهداف ورزش نایب‌ناییان و کم بیناییان
- اهداف بازی گلبال
- عوامل مؤثر بر یادگیری و موفقیت ورزشکاران در رشته گلبال
- تاریخچه ورزش گلبال در جهان
- تاریخچه ورزش گلبال در ایران
- معرفی بازی گلبال
- تجهیزات مورد نیاز (Equipment)
- تشریفات قبل از شروع بازی
- خطوط جهت‌یابی بازیکنان
- منطقه بندی دروازه‌های گلبال
- قوانین کاربردی مورد نیاز مربیان رشته‌ی گلبال مطابق با آخرین تغییرات ۲۰۲۲-۲۰۲۴

توجه! توجه! توجه!

انتشار اولین کتاب جامع آموزش گلبال

افشین زند کریمی

نویسنده کتاب

آسیب‌های بینایی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم فعالیت‌های مختلف زندگی روزمره‌ی مبتلایان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. کودکان نایب‌نایی با چالش‌های مربوط به رشد روبرو هستند و برای بزرگسالان دارای آسیب بینایی استفاده از فرصت‌های شغلی محدود می‌باشد و آسیب بینایی در بسیاری از اجتماعات موجب کاهش اعتماد به نفس می‌شود. این پیامدها از کیفیت زندگی فرد مبتلا و خانواده او می‌کاهند.

ورزش به عنوان یکی از عوامل مهم در نشان دادن توانایی‌های نایب‌ناییان و کم بیناییان به افراد جامعه نقش مهمی در جامعه‌پذیر نمودن و تقویت اعتماد به نفس آن‌ها ایفا می‌نماید. از جمله رشته‌هایی که در سالیان اخیر نایب‌ناییان توانسته‌اند با کسب عناوین جهانی و آسیایی و حضور قدرتمندانه ناشی از توانایی‌های خود، در آن به موفقیت برسند ورزش گلبال است که ورزشی تیمی و مختص افراد نایب‌نایی و کم بیناست.

هرچند که این رشته گستردگی فراوانی داشته و از رشته‌های پر طرفدار در بین نایب‌ناییان و کم بیناییان است،

نمونه بازی‌های هدف‌دار تمرینی

وظایف مربی در قبل و حین انجام بازی در مسابقات
گلبال

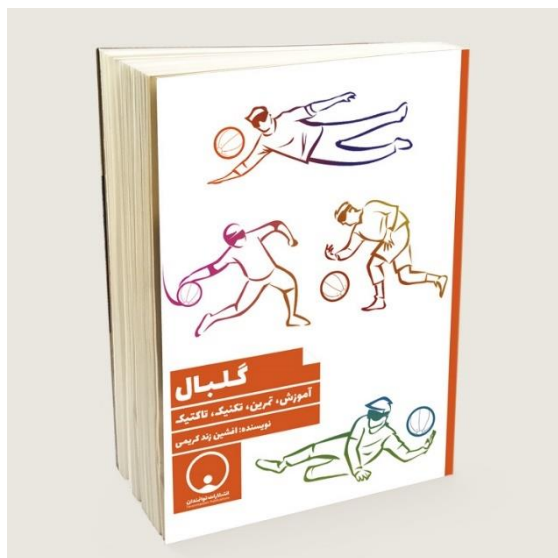
مهارت‌های ذهنی در گلبال

تصویرسازی ذهنی در گلبال

تمرینات ذهنی در گلبال

بارهای روانی منفی کاهنده عملکرد ورزشکاران در بازی
گلبال

که هر کدام از بخش‌ها به تفصیل با استفاده از توضیحات
و تصاویر نحوه انجام عملی تمرین جهت تفهیم
و تثبیت بهتر یادگیری مطالب کتاب در خوانندگان
محترم به رشته تحریر درآمده است.



شیوه‌های آموزش مهارت‌های ورزشی به نابینایان و
کم‌بینایان

آموزش مهارت‌های مورد نیاز در بازی گلبال

آموزش مهارت‌های دفاع در گلبال

انواع شیرجه‌های دفاعی

تمرین‌های مربوط به گاردها و شیرجه‌ی دفاعی

آموزش مهارت‌های پرتاب توپ در گلبال

شیوه‌ی آموزش مهارت‌های پرتاب توپ به ورزشکاران
نونهال و نوجوان

انواع مختلف پرتاب‌ها در گلبال

پوزیشن‌ها یا حالت‌های مختلف بدن در هنگام پرتاب
توپ

انواع آرایش‌های تیمی یا سیستم‌های دفاعی در زمین

مهارت‌های تکنیکی در گلبال

مهارت‌های تاکتیکی در گلبال

مراحل آموزش مهارت‌های تکنیکی در گلبال

هفت اصل مهم تمرین مهارت‌های تکنیکی در گلبال

مجموعه تکنیک‌های مورد نیاز ورزشکاران رشته گلبال
و آموزش آنها

انواع تکنیک‌های جهت‌یابی در زمین گلبال

انواع تکنیک‌های پرتاب توپ در گلبال

مهارت‌های تاکتیکی در گلبال

روش‌های آموزش تاکتیک‌ها در گلبال

انواع تاکتیک‌ها در گلبال

بازی‌های هدف‌دار طراحی شده جهت تفهیم و تثبیت
یادگیری



 **PAMA**
پیاما



برجسته نگار هوشمند همراه، تولید شرکت پکتوس



صاحب امتیاز: انجمن نابینایان ایران

وبسایت: www.naslemana.com / ایمیل: info@naslemana.com

اینستاگرام: [@naslemana](https://www.instagram.com/naslemana) / تلگرام: [@naslemana](https://www.telegram.com/@naslemana) / واتساپ: +۹۸ ۹۱۴۷۲۷۷۵۵۳

شماره تماس: ۰۲۱-۲۲۵۶۰۲۵۵ / سامانه پیامکی: ۵۰۰۰۲۲۲۲۲۶